

Musafar

هفته شامه

جاده ابریش

یادنامه ای یادرفندگان

سال هشتم • شماره ۲۰۰ • دوشنبه • ۲۳ دلو ۱۴۰۲ • ۱۲ فبروری ۲۰۲۴



آشفته نگاری های دانشنامه هزاره

نقدی بر چاپ و ویرایش دوم دانشنامه هزاره

یادداشت

اول: فقدان و ابهام رویکرد هویتی: متأسفانه در دانشنامه از همان ابتدا به این پرسش مسدود و ممتنع سرشته شده است که هزاره‌ها از کدام تبار و نژاد است: مغولی؟ چنگیزی؟ آریایی؟ این فقدان اما از حیث روش‌شناختی و مضمونی آشفتگی‌های فراوانی را بر دانشنامه تحمیل کرده و خواهد کرد. لیکن این فقدان و ابهام در ظاهر، بدان معنا نیست که در ورای آن سیاستی مکتون نیست؛ این سیاست همان سیاست ابهام و اختلاط است که هزاره‌ها را عملاً از نژاد مختلط معرفی می‌کند و توجه داشته باشیم که هیچ‌کسی نمی‌تواند هزاره‌ها را این‌چنین با مختلط معرفی کردن نژاد آن‌ها «حرام‌زاده» بخواند؛ دقیقاً رویکردی که سیدعسکر موسوی در کتاب هزاره‌ها دنبال کرده و از ده‌ها موقف کمر به تثبیت آن بسته است.

دوم: یک رویکرد مرموز اما به‌غایت متعصبانه‌ی «سیدگرایی» در دانشنامه هزاره به چشم می‌خورد. این رویکرد را می‌توان از حجم مدخل‌ها و کم و کیف آن‌ها، آوردن مدخل‌های غیرضروری و یا مدخل‌های ضروری با توصیفات و جزئیات غیرضروری، به‌خوبی به دست آورد.

سوم: در اخیر می‌توان به قسمی اکثریت و اقلیت‌سازی نسبت به ساکنان جغرافیا اشاره کرد. به‌اجمال بگوییم که برخی از مدخل‌های روستاها و ولسوالی‌ها که اکثریت ساکنان آن را هزاره‌ها تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ی نشان داده می‌شود که گویی هزاره‌ها در اقلیت یا کمتر از اقلیت‌اند.

هفته‌نامه «جاده‌ی ابریشم» از چاپ نخست جلد اول «دانشنامه هزاره» با نقدی از دکتر روح‌الله کاظمی تحت عنوان «شورش پنهان؛ نقدی بر سیاست منفی دانشنامه هزاره» استقبال کرده بود تا به‌عنوان یک نشریه‌ی بی‌طرف سهمی هرچند اندک در معرفی و اصلاح این پروژه‌ی بزرگ علمی و مردمی داشته باشد. به‌موازات آن، از چاپ دوم دانشنامه نیز با نقدی از آقای عبدالله اکبری به دانشنامه هزاره و دست‌اندرکاران آن ادای احترام می‌کند تا در پرتو صداقت و واقع‌بینی سهم ناچیز خود را در معرفی و اصلاح و دوام علمی و حرفه‌ای دانشنامه ایفا کرده باشد.

همچنان جاده‌ی ابریشم به نقدی جدی و بی‌طرفانه‌ای دانشنامه هزاره ادامه می‌دهد و از نوشتار دانشوران استقبال می‌نماید تا فرهنگ و تاریخ هزاره در تمامی حوزه‌های آن مورد دستبردهای غرض‌آلود قرار نگرفته و چنانکه هست، معرفی گردد.

با احترام
دبیر فرهنگ

مدخل‌های مربوط به «ب» کم‌کم نهایی می‌شود، بازهم همین نقائص رفع نشده و دانشنامه هم‌چنان بر لولای مفلوج نخستین می‌چرخد.

دوم: در بسیاری از مدخل‌ها و مقالات شائبه‌ی جانب‌داری، غرض‌ورزی، نادانی و اعمال تعصب علیه هزاره‌ها یا تصفیه‌حساب‌های حزبی در کل و در مواردی هم علیه برخی مشاهیر هزاره مشهود بود. به‌طور نمونه، برای کتاب اسطوره شکسته که علیه مزاری و مقاومت غرب کابل نوشته شده بود و مولف آن یک آدم‌مجهول الهویه و ضد مردم هزاره بود، در دانشنامه یک مدخل مبسوط اختصاص داده بودند و در مدخل‌های مربوط به عبدالعلی مزاری و مخالفان سیاسی وی مانند محمد اکبری و سید حسین انوری و سایر مدخل‌ها، از همین کتاب به‌عنوان یک منبع معتبر علمی استفاده شده بود؛ یا به عبارتی در میان کتاب‌های معرفی شده در دانشنامه، این تنها کتابی بود که به‌عنوان مرجع علمی مورد استفاده قرار گرفته و هم‌سویی حزبی/تباری مؤلفین را با نویسنده‌ی این کتاب را آشکار کرده بود. بنا به ادعای منتقدان، این کتاب با حمایت مالی اکبری و انوری و تعداد دیگر از مخالفان مزاری علیه او تالیف و نشر شده بود. در جلساتی که در قم با حضور رئیس دانش‌نامه جناب آقای ابوطالب مظفری برگزار شده بود، همین مسأله و مدخل‌های حساس دیگر مورد بحث قرار گرفته بود؛ اما گوش ریاست محترم دانش‌نامه انگار کمتر بدهکار به نظر می‌رسید.

سوم: پس از این که اعضای «بنیاد دانش‌نامه هزاره» وعده‌ی اصلاح و ویرایش جلد نخست را دادند، منتقدین هم قلم نقد در نیام کردند و زبان در کام حکمت و مصلحت کشیدند تا مانعی بر سر راه دانشنامه ایجاد نکنند، به این امید که شاید رفته‌رفته دانشنامه نقائص‌اش را رفع نماید. به همین سبب، بعد از اصلاح و ویرایش نه‌چندان بسنده و درخور، دانشنامه هزاره در سراسر جهان و با حضور شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مردم هزاره به‌شکل گسترده مورد تجلیل و حتی تحسین‌های فراوان قرار گرفت؛ اما متولیان آن از خطاهای گذشته پوزش و معذرت‌نخواسته و نیز مورد نقد جدی و موشکافانه‌ی قرار نگرفته است.

با خوانش ویراست دوم دانشنامه هزاره، علاوه بر وجود نقائص مزبور، ضعف روش‌شناختی و... به سه‌خلاً و ملاً جدی در دانشنامه هزاره اشاره می‌شود که هرگز

نمی‌توان در برابر این نقائص کوتاه آمد:

تدوین و نشر «دانشنامه هزاره» در سال ۱۳۹۷ در تهران از سوی گروهی از فرهنگیان که تحت عنوان «بنیاد دانشنامه هزاره» گرد هم آمده و این کاری سترگ را به انجام رسانیده بودند، به‌عنوان نقطه‌ی عطف فعالیت‌های فرهنگی هزاره‌ها طی چهل سال اخیر غافل‌گیر کننده بود. از آن‌جا که تدوین دانشنامه‌ها، معمولاً با تخصیص بودجه‌های کلان دولتی و مشارکت افراد متخصص در رشته‌های مختلف گوناگون علمی امکان‌پذیر می‌شود، انتشار خبر رونمایی جلد نخست «دانشنامه هزاره» در ۲۲ قوس ۱۳۹۷ در کابل، به همان میزان که برای اهل علم امیدبخش و شادی‌آفرین بود، اشتیاق و بی‌تابی کاربران شبکه‌های اجتماعی را برای دسترسی و مطالعه‌ی هرچه سریع‌تر آن نیز برانگیخت.

جلد نخست «دانشنامه هزاره» در برگزیده‌ی ۶۰۵ مدخل به ترتیب حروف الفبا شامل حروف آ، الف، ب (بت) بود که بنا به‌ادعای مدیر آن بیش از ۵۰ نفر نویسنده در تالیف و تدوین آن سهم گرفته و در فرایند تحقیق از هزاران منبع مکتوب و معلومات بیش از ۱۵۰ فرد مطلع استفاده شده بود. اما بلادرنگ پس از آن که جلد نخست «دانشنامه هزاره» در دسترس عموم قرار گرفت، نقدها و اظهارنظرهای فراوانی پیرامون بسیاری از مدخل‌ها و اطلاعات مندرج در آن‌ها از سوی افراد مختلف در مطبوعات و شبکه‌های مجازی به نشر رسید و اعتبار دانشنامه را از حیث کمیت و کیفیت مورد تردیدهای جدی و پرسش‌های عمیق قرار داد. این نقدها که اغلب از سوی دانش‌آموختگان ساکن قم در ایران مطرح شده بود، طی صفحاتی فراوانی به حجم یک کتاب تحویل دفتر دانشنامه در مشهد شد. نقدها فراوان، جدی، عمیق و گسترده بودند. به‌طور خلاصه، نقدها این مسائل را در بر می‌گرفت: نیامدن برخی مدخل‌های مهم در دانشنامه، اطلاعات نادرست در مدخل‌ها، اطلاعات ناقص مدخل‌ها، ارزش‌دوری‌های حزبی، سیاسی و نژادی، ضعف روش‌شناختی در تحقیق مدخل‌ها اعم از کتابخانه‌ای و میدانی، کمبود نیروهای متخصص و در اخیر ابهامات هویتی درباره‌ی تبار هزاره‌ها. این نقدها همه‌ی انواع مدخل‌ها را اعم از جغرافیا، رجال، آداب و رسوم، آثار مکتوب، میراث غیرمکتوب، احزاب، اقوام و طوایف و... را در بر می‌گرفت. به‌طور نمونه، از جمله‌ی آن نقدها می‌توان به‌موارد آتی اشاره کرد:

یکم: پرسش از چگونگی روش تحقیق در دانشنامه

علی‌رغم ادعای مدیر دانشنامه مبنی بر صرف چهارسال وقت برای کارهای مقدماتی، گزینش مولفان و آموزش شیوه‌ی کار برای آن‌ها و استفاده از شیوه‌ی تحقیق میدانی در فرایند کار؛ اما پرسش‌های زیادی در مورد چگونگی روش تحقیق و شیوه‌ی جمع‌آوری معلومات برای تدوین این دانشنامه از سوی منتقدین مطرح شد و اعتبار علمی دانشنامه را به‌جد زیر سوال برد. به‌ویژه این‌که اکثر مؤلفان در زمان تدوین مدخل‌ها در ایران بودند و استفاده‌ی درست از افراد مطلع هم صورت نگرفته بود و در فرایند مطالعه‌ی کتاب، معلومات ثبت شده در مورد مشاهیر و روستاها و شهرها در موارد زیادی اشتباه و مخدوش تشخیص داده شد. متأسفانه، اکنون که شنیده می‌شود جلد دوم دانشنامه یعنی



آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

نقدی بر چاپ و ویرایش دوم دانشنامه هزاره



عبدالله اکبری



تجلیل از سالیاد شهید عبدالعلی مزاری - غرب کابل / عکس: مانی مشکین قلم

مقدمه

نزدیک به یک دهه است که عنوان «دانشنامه هزاره»، نقل مطبوعات و خوراک جامعه فرهنگی افغانستان به ویژه فرهنگیان هزاره شده است. جلد اول «دانشنامه هزاره» با هزینه نزدیک به یکصد و پنجاه هزار دالر امریکایی و با تبلیغات بسیار گسترده از جانب معاونت دوم ریاست جمهوری حکومت پیشین و شخص سرور دانش گرفته تا فرهنگیان، اهالی رسانه و دانشگاهیان هزاره در کابل منتشر شد. آنان در رخنمایی غیر مستقیم و رونمایی علمی این کتاب هیچ کم نگذاشتند و تا توانستند، آن را نیز به گونه‌ای به رخ دیگر اقوام هم کشیدند تا نشان دهند که چه توانایی‌هایی دارند. البته در مقایسه با فعالیت‌های بسیار ضعیف «آکادمی علوم افغانستان» در دو دهه اخیر و به ویژه نشر مطالب مغرضانه نسبت به هزاره‌ها در «دایره‌المعارف آریانا» حق داشتند که چنان فخر بفروشدند و مغرضان را هم شتمات کنند.

این تلاش، ازبیکان را که دردها و اشتراک‌های فراوان با هزاره‌ها دارند، بیش از دیگران به تکاپو واداشت. دکتر عنایت‌الله بایر فرهنگند، نماینده باصلاحیت مارشال عبدالرشید دوستم و معاون دکتر عبدالله عبدالله چند بار برای انجام دادن مشابه چنین کاری با من مشورت کرد و با اسدالله شفایی، رییس و مسئول اصلی «دانشنامه هزاره» هم سخن گفت. نمی‌دانم که کار تدوین «دانشنامه ازبیک» به کجا رسید، ولی صدای انتشار «دانشنامه هزاره» و سپس نقدهایی شدید که بر این اثر وارد شد، کران تا کران جهان را پر کرد.

در بیان کاستی‌های چاپ نخست «دانشنامه هزاره»، اشتباه‌ها و اطلاعات ناقص در زندگی‌نامه‌ها، اطلاعات جغرافیایی غلط، مستندهای تاریخی و آماری، مشکلات نگارشی و نبود یکدستی در روایت‌ها هم یا بیان نشد یا اگر جسته و گریخته بیان شد، چندان دست‌اندازی برای اهالی دانش‌نامه ایجاد نکرد. مسئولان «دانشنامه هزاره» در پاسخ به آن انتقادات گفتند که ما این شیوه را انتخاب کرده‌ایم. درست است که در مورد «جدانویسی» یا «پیوسته‌نویسی» کلمات می‌توان انتخابی از روی سلیقه شخصی هم داشت، ولی همان انتخاب نیز باید در چوکات اصول ویرایشی پذیرفته‌شده و روزآمد باشد. در این میان، مهم‌ترین و بیش‌ترین نقد محتوایی بر

عنادورزی اهالی «دانشنامه هزاره» با شخصیت «شهید عبدالعلی مزاری» و «جبهه عدالت‌خواهی» متمرکز شد. محور ماجرا هم کتاب «اسطوره شکسته» بود که مسیح ارزگانی آن را به نام مستعار «غلام‌حسین آزادی»، سال‌ها پیش در نکوهش و نقد کارنامه شهید مزاری و یارانش نوشته بود. در «دانشنامه هزاره» از آن اثر به عنوان کتاب تحلیلی درباره شهید مزاری یاد شده بود. به نظر می‌رسد این کتاب با پادرمیانی سید ابوطالب مظفری به «دانشنامه هزاره» راه یافته بود. پدید آمدن فضایی سنگین از پاسخ‌خواهی افکار عمومی از اهالی دانش‌نامه در مورد این رویکردشان بر دیگر مشکلات و کمبودهای دانش‌نامه سایه افکند و دیگر بخش‌های آن از خوانش جدی هم باز ماند. اهالی دانش‌نامه با انتشار اطلاعیه‌ای، اشتباه خود را در این زمینه پذیرفتند و وعده دادند که «دانشنامه هزاره» را به زودی بازبینی خواهند کرد. به این ترتیب، فضای ملتهب افکار عمومی را ساکت کردند، ولی هم‌چنان منتظر نگاه داشتند.

همه مخاطبان و مردم هم چشم دوخته بودند تا ویراست دوم از جلد اول «دانشنامه هزاره» بدون اشتباه

همه می‌دانیم که جامعه ما با بر دوش کشیدن بار ستم تاریخی و پیمودن راه‌های دشوار در مبارزه اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری به این اندازه از بالندگی رسیده است. با وجود همه تلاش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دشمنان خارجی، حاکمیت مستبد و فاشیستی و گروه‌های نفاق‌افکن داخلی، جامعه هزاره توانسته است از دوره‌های مختلف تاریخی با سربلندی بیرون بیاید.

یا با اشتباهی کم‌تر از ویراست اول به بازار نشر و فرهنگ بیاید. خودم نیز در همان زمان، مشکلاتی فراوان در این اثر دیده بودم. با این حال، چون اعلام شد که تجدید چاپ صورت خواهد گرفت، حتی یک کلمه هم در نقد ویراست اول از جلد اول این اثر در جایی ننوشتم؛ چون تا اندازه زیادی باور داشتم مشکلات در چاپ و ویراست بعدی برطرف خواهد شد.

با دریغ، وقتی ویراست دوم از جلد اول «دانشنامه هزاره» به بازار آمد، دریافتم که مشکلات آن از چاپ اول بیش‌تر است. بی‌شک، هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی، آن همه روایت و سند را یکایک و در سراسر دانش‌نامه بررسی و راست‌آزمایی کند. با این حال، اگر گروهی آگاه بخواید

مهم‌ترین و بیش‌ترین نقد محتوایی بر عنادورزی اهالی «دانشنامه هزاره» با شخصیت «شهید عبدالعلی مزاری» و «جبهه عدالت‌خواهی» متمرکز شد. محور ماجرا هم کتاب «اسطوره شکسته» بود که مسیح ارزگانی آن را به نام مستعار «غلام‌حسین آزادی»، سال‌ها پیش در نکوهش و نقد کارنامه شهید مزاری و یارانش نوشته بود. در «دانشنامه هزاره» از آن اثر به عنوان کتاب تحلیلی درباره شهید مزاری یاد شده بود. به نظر می‌رسد این کتاب با پادرمیانی سید ابوطالب مظفری به «دانشنامه هزاره» راه یافته بود.

این اثر را به صورت جدی بازخوانی کند، بعید می‌دانم درصد بالایی از مدخل‌ها در این کتاب بدون اشتباه و مشکل یافت شود.

«دانشنامه هزاره» را مدخل‌وار و دانه‌دانه با سختی خواندم؛ زیرا بی‌دقتی‌های فراوان و اشتباه‌های زیاد گاهی بسیار خسته‌کننده می‌شد. این در حالی است که انتظار نداشتم این همه بی‌دقتی از کسانی سر بزند که در این زمینه، ادعایی بالا را به دوش می‌کشند و البته فعالیت‌های خوبی هم در گذشته انجام داده‌اند. اکنون اشتباه‌هایی را به عنوان «مشت، نمونه خروار» می‌آورم، آن هم از جاهایی که در حوزه کاری من است و در موردهایی هم اشراف جدی‌تری به آن دارم. هیچ کدام از این مدخل‌ها که می‌آید، بدون اشتباه نبود. اگر همه مطالب دانش‌نامه در دیگر حوزه‌ها نیز چنین ضعیف و ناقص باشد، مصیبت به تمام معنا خواهد بود. پس در این نوشته، اشتباه‌هایی از «دانشنامه هزاره» برجسته می‌شود که کسی در ویراست دوم این اثر به آن نپرداخته است. پرداختن به دیگر موردها را به دیگر اهل قلم می‌سپارم.

این‌که در این نوشته از ضعف‌ها و کاستی‌های «دانشنامه هزاره» سخن به میان می‌آید، از آن روست که اهل قلم و سخن، نقطه‌های قوت آن را در رونمایی‌های متعددی که برای این اثر در سراسر جهان برگزار شده است، بیان کرده‌اند و کسی از فرهنگیان در داخل و خارج در ستایش از آن هیچ کم نگذاشته است. در این میان، گویا همه کسانی که در نشست‌های رونمایی از این اثر از آن تمجید کرده و مخاطبانی که تشویق کرده‌اند، هیچ کدام، آن را دقیق و کامل نخوانده‌اند. حتی اگر مقدمه کتاب را دقیق می‌خواندند، درمی‌یافتند که چه مشکلاتی در آن به چشم می‌خورد. اگر کسی این اثر را با هوش جمع بخواند، به تناقض‌ها و تضادهایی پی می‌برد که در صدر و ذیل محتوای شماری از مدخل‌ها، نوع معرفی شخصیت‌ها، منطقه‌ها یا آثار وجود دارد.

شاید برشمردن این مشکلات در نگاه اول، برخی از نیکوکاران جامعه و گروهی از مخاطبان را از یاری‌رسانی به هر گونه کار علمی، فرهنگی و اجتماعی به این گستردگی



آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره



زنان هزاره؛ کار و زندگی - بامیان - عکس: جعفر رحیمی

را می‌توان دلیلی خریدپسند برای چشم‌پوشی از تبیین قوم‌شناسی این موضوع و واگذار کردن تبیین جایگاه «قوم هزاره» به بررسی بر اساس «عرف و شهود عمومی» و در عین زمان، «تعریف مردم‌شناسانه» شمرد؟

در جست‌وجویی ساده در سایت‌ها از «لغت‌نامه دهخدا» گرفته تا دیگر دانش‌نامه‌های معمول برای کار پژوهشی درمی‌یابیم آن‌چه را اهالی «دانش‌نامه هزاره» از آن به عنوان «قوم» در عنوان «دانش‌نامه هزاره» به کار برده‌اند، دقیق نیست. از میان تعریف‌ها از قوم، قدر جامع تعریف «قوم» یا «گروه قومی» را چنین آورده‌اند: قومیت یا گروه قومی، گروهی از انسان‌هاست که اعضای آن دارای ویژگی‌های نیایی و اصل و نسبی یکسان هستند. هم‌چنین پیش‌تر گروه‌های قومی دارای مشترکات فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی هستند که ممکن است به نسل‌های قبل‌تر برگردد یا بر اساس عوامل دیگری به وجود آمده باشد. بنا بر این، یک گروه قومی می‌تواند یک جامعه فرهنگی باشد. قوم در جوامع برده‌داری و فئودالی، نوعی دیگر از اشتراک افرادی است که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترک دارند، ولی این اشتراک هنوز به اندازه کافی پایدار نیست.

به طور کلی، در طول تاریخ بشر با دو نوع «قومیت» مواجه هستیم. اولین نوع همان قومیت بر پایه پیوندهای فامیلی و خانوادگی است که معمولاً کلمه «طایفه» یا «قبیله» را در ذهن تداعی می‌کند. با شروع مهاجرت جوامع انسانی، نوع دوم قومیت به وجود آمد که نوعی تکامل جوامع (کشورها) را رقم زد و گروه‌های قومی با ویژگی‌های مشترک در کنار هم، ملت‌ها را پدید آوردند. تهاجم نظامی، مهاجرت، تجارت و پیدایش مذهب‌ها باعث ایجاد تکامل در معنای قوم شد. هنوز در بین اقوامی که در یک کشور زندگی می‌کنند، تفاوت‌های قومی و نسلی وجود دارد و این تمایزها با زاد و ولدهای قومی به حضور خود ادامه می‌دهند.

برخی تاریخ‌نگاران و جمعیت‌شناسان بر این باورند که بسیاری از مسائل فرهنگی، زاینده دهه‌های اخیر است و در پیشینه فرهنگی «قوم» هیچ جایگاهی ندارد. به تعبیر دیگر، «قومیت» و «نژاد»، دو مفهوم مرتبط هستند. مفهوم «قومیت»، پیش‌تر با گروه‌های اجتماعی سر و کار دارد و با پیوندهای قبیله‌ای مشترک، ملیت مشترک، ژن مشترک، آیین، زبان یا فرهنگ مشترک مشخص می‌شود. در مقابل، «نژاد» با مفهوم طبقه‌بندی بیولوژیکی «Homo sapiens» سر و کار دارد. از میان تعریف‌ها و معنایی که تا کنون برای قوم به کار رفته است، یکی، قدیمی و بیش‌تر بر مبنای خون مشترک و عمدتاً نژاد مشترک است، اما معنای دوم قوم، مدرن و بر اساس فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های مشترک است.

به نظر می‌رسد نگارش و پژوهش در «دانش‌نامه هزاره» بر مبنای هیچ کدام از این دو تعریف علمی استوار نیست. از این رو، این اثر، خطا و نقصان فراوان دارد. اگر تعریف قدیم را قبول کنیم، پرداختن «دانش‌نامه هزاره» به بیات، قزلباش، فارسی‌زبانان قندهار و سیدهای که خود را هزاره نمی‌دانند، چه وجهی دارد؟ اگر تعریف مدرن را قبول کنیم، تاجیکان، ازبیکان و بخشی از افغانان فارسی‌زبانی که در جغرافیای پشت‌وزبانان زیست دارند، ولی جزو قلمرو مشترک ارزشی و فرهنگی هزاره‌ها به شمار می‌روند، در کجای «دانش‌نامه هزاره» حضور دارند؟

حتی تعریف هابرماسی که قوم را تصور ذهنی و برساخته سیاست‌مداران و قدرتمندان می‌داند، با رویکرد «دانش‌نامه هزاره» سازگار نیست؛ زیرا او، عنوان «قوم» را ابزاری مطلقاً ویژه قدرتمندان برای دوام دادن به قدرتشان می‌داند. در نتیجه، برون‌داد «دانش‌نامه هزاره» را نمی‌توان

می‌کنیم، سخنی است که اصحاب دانش‌نامه درباره آن، نظر قاطعی اتخاذ نکرده‌اند و اصولاً کار خود را ریشه‌یابی و یا بررسی صحت و سقم دیدگاه‌های مربوط به ریشه و تبار هزاره‌ها نمی‌دانند. ملاک این موضوع برای ما، عرف و شهود عمومی امروز این قوم و به تعبیر دقیق‌تر، تعبیر مردم‌شناسانه از وضعیت اکنون آن بوده است.

چنین برداشتی که مسئولان «دانش‌نامه هزاره» در تبیین جایگاه «قوم هزاره» در زمان نگارش این دانش‌نامه داشته‌اند، تنها محملی شده است برای وارد آمدن انواع نقدها به این نوع نگاه. بر اساس این دیدگاه، مسئولان این دانش‌نامه، هیچ نوع برداشت و نگاه درست و یگانه از قوم «هزاره» ندارند یا می‌خواهند القا کنند که وجود ندارد. مگر می‌توان بدون داشتن هیچ مبنای تا اندازه‌ای قابل توافق، از گام برداشتن در مسیری سخن گفت که هیچ چشم‌اندازی از گستره و دامنه موضوع‌های بحث‌شده در آن وجود ندارد؟ آیا این سخن به معنای زیر سؤال بردن حکمت و فلسفه پیدایش این دانش‌نامه نیست؟ اگر قلمرو هویتی قومی این گونه بی در و پیکر است، به یقین، در طول سده‌هایی که از حضور آن قوم در سرزمینی می‌گذرد، باید به تکه‌پاره‌های هویتی متعددی تجزیه شده و چیزی از آن باقی نمانده باشد که دیگر بخواهیم برای آن، اثری در سطح «دانش‌نامه» تدوین کنیم. آیا تلاش کردن برای تبیین شناسنامه قومی که چگونگی شکل‌گیری هویت آن نامعلوم است و قطعی نیست، کاری بیهوده نیست؟ از سوی دیگر، «بررسی صحت و سقم دیدگاه‌های مربوط به ریشه و تبار» هر قومی از جمله «هزاره‌ها»، ناممکن نیست، بلکه ممکن است به قطعیت کامل نرسد. آیا چنین استدلالی

مسئولان این دانش‌نامه، هیچ نوع

برداشت و نگاه درست و یگانه از

قوم «هزاره» ندارند یا می‌خواهند

القا کنند که وجود ندارد. مگر

می‌توان بدون داشتن هیچ مبنای

تا اندازه‌ای قابل توافق، از گام

برداشتن در مسیری سخن گفت

که هیچ چشم‌اندازی از گستره و

دامنه موضوع‌های بحث‌شده در

آن وجود ندارد؟ آیا این سخن به

معنای زیر سؤال بردن حکمت و

فلسفه پیدایش این دانش‌نامه نیست؟

اگر قلمرو هویتی قومی این گونه

بی در و پیکر است، به یقین، در

طول سده‌هایی که از حضور آن

قوم در سرزمینی می‌گذرد، باید

به تکه‌پاره‌های هویتی متعددی

تجزیه شده و چیزی از آن باقی

نمانده باشد که دیگر بخواهیم برای

آن، اثری در سطح «دانش‌نامه»

تدوین کنیم. آیا تلاش کردن برای

تبیین شناسنامه قومی که چگونگی

شکل‌گیری هویت آن نامعلوم است

و قطعی نیست، کاری بیهوده نیست؟

رشد یافته‌اند. انتشار «دانش‌نامه هزاره» نیز در ادامه این نقش‌آفرینی به شمار می‌آید. بنا بر این، همان‌گونه که افکار عمومی درباره همه آن فعالیت‌ها نظر داده‌اند و می‌دهند، باید حق داد که درباره چند و چون سازوکار و مدیریت شکلی و محتوایی و بهبود وضعیت «دانش‌نامه هزاره» هم نظر بدهند که یکی از جلوه‌های مهم نمایندگی از جامعه هزاره در سرزمین افغانستان و سراسر جهان است و از بودجه عمومی جامعه ارتزاق می‌کند.

افزون بر آن، همان‌گونه که جامعه هزاره در فرهنگ‌سازی در بسیاری از بخش‌های زندگی در افغانستان پیش‌گام و الهام‌بخش بوده است، امید داریم افغانستان و هزاره را بیش از پیش و در عمل و فارغ از هر گونه شعاردهی به ضرورت روی آوردن به «نقد» به صورت درست و علمی آن واقف سازد. شاید هم یک بار برای همیشه، این تلنگر را به همه منتقدان، نویسندگان، پژوهشگران، کارشناسان و صاحب‌نظران همه رشته‌های علمی بزند که از این پس، کسی به خود اجازه ندهد بدون داشتن هیچ گونه دانشی در یک موضوع یا با وجود داشتن دانشی در موضوعی، ولی بدون ورق زدن و خواندن اثری، تنها از روی تعارف و مجامله برای خالی نبودن عریضه و نان قرض دادن به دیگران درباره آن اثر داد سخن در دهد و مخاطبان را هم گمراه کند.

اشتباه هویتی در تعریف قوم هزاره

منظور اصلی از عنوان «دانش‌نامه هزاره» این است که این دانش‌نامه به «قوم هزاره» می‌پردازد که افغانستان، خاستگاه و سکونت‌گاه اصلی آن‌هاست و در طول بیش از یک‌صد سال گذشته به کشورهای پاکستان و ایران هم رفته‌اند و زندگی می‌کنند و امروزه تقریباً در سراسر جهان حضور دارند.

تعریفی که در مقدمه «دانش‌نامه هزاره» آمده است، تعریف علمی فراگیر از «قوم» را در این دانش‌نامه شامل نمی‌شود: «ما این‌که تعریف ما از «قوم هزاره» در دانش‌نامه هزاره چه بوده است و ما از این نام، چه مردمی را با چه هویت و پیشینه‌ای از تاریخ و تبار مراد

یا نتیجه‌بخش بودن چنین فعالیت‌هایی نومید بسازد، ولی به همه این دو دسته باید نوید داد که باید صبور بود. همه می‌دانیم که جامعه ما با بر دوش کشیدن بار ستم تاریخی و پیمودن راه‌های دشوار در مبارزه اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری به این اندازه از بالندگی رسیده است. با وجود همه تلاش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دشمنان خارجی، حاکمیت مستبد و فاشیستی و گروه‌های نفاق‌افکن داخلی، جامعه هزاره توانسته است از دوره‌های مختلف تاریخی با سربلندی بیرون بیاید. البته در این راه، آسیب‌های بسیار دیده و قربانی‌های فراوان داده است. دست کم در نیم قرن گذشته، انواع نهادهای خدماتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری، دانشگاه‌ها و مکتب‌های خصوصی اثرگذار، مدرسه‌های دینی و مراکز مذهبی مهم در جامعه هزاره و با حضور نخبگان این مردم تأسیس شده، نشریه‌های جریان‌آفرین و کتاب‌های پربار منتشر گشته است و چهره‌های کوشا و اثرگذار در بخش‌های گوناگون حیات اجتماعی هزاره‌ها

جلد اول «دانش‌نامه هزاره» با

هزینه نزدیک به یک‌صد و پنجاه

هزار دالر امریکایی و با تبلیغات

بسیار گسترده از جانب معاونت دوم

ریاست جمهوری حکومت پیشین

و شخص سرور دانش گرفته تا

فرهنگیان، اهالی رسانه و دانشگاهیان

هزاره در کابل منتشر شد. آنان در

رخ‌نمایی غیر مستقیم و رونمایی

علمی این کتاب هیچ کم نگذاشتند

و تا توانستند، آن را نیز به گونه‌ای به

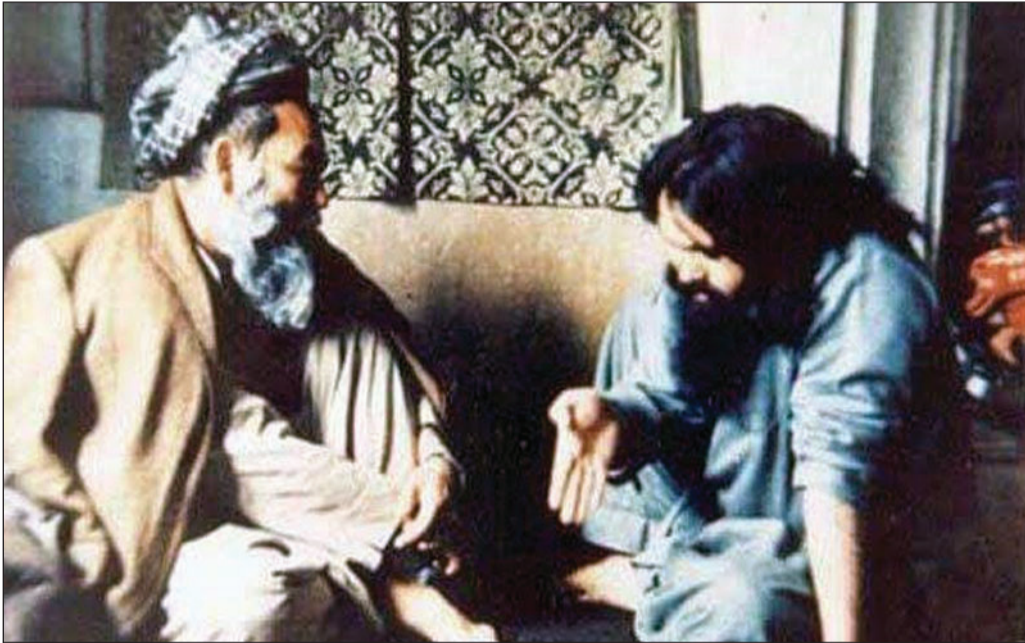
رخ دیگر اقوام هم کشیدند تا نشان

دهند که چه توانایی‌هایی دارند.



خانواده هزاره - عکس: شبکه‌های اجتماعی

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره



اگر تعریف قدیم را قبول کنیم، پرداختن «دانش نامه هزاره» به بیات، قزلباش، فارسی‌زبانان قندهار و سیدهایی که خود را هزاره نمی‌دانند، چه وجهی دارد؟ اگر تعریف مدرن را قبول کنیم، تاجیکان، ازبیکان و بخشی از افغانان فارسی‌زبانی که در جغرافیای پشتوزبانان زیست دارند، ولی جزو قلمرو مشترک ارزشی و فرهنگی هزاره‌ها به شمار می‌روند، در کجای «دانش نامه هزاره» حضور دارند؟

همان شعر و داستان‌های عامیانه مشهور است. گاه برای آموزه‌های اشاره‌شده، ارجاعات با توضیحاتی نیز در پاورقی آمده است.

آیت‌الله محمداسحاق فیاض اصالتاً از منطقه شیرداغ است. او در سال ۱۳۰۹ هـ.ش در قریه صوبه از توابع مسکه جاغوری به دنیا آمده است. او، یکی از مراجع تقلید شیعیان است و در شهر نجف از کشور عراق زندگی می‌کند.

منبع: فیاض، محمداسحاق (۱۳۹۵). اصول و فروع دین، تعلیم واجبات برای همگان در مکتب اهل‌بیت، تهران: پیام بهاران.

معمول است برخی روحانیون، دفتر جیبی خُرد با پنجاه تا صد صفحه را برای آشنایی دانش‌آموزان یا مردم عامی یا برخی قشرهای دیگر جامعه با آموزه‌های دینی ابتدایی می‌نویسند و منتشر می‌کنند. این در حالی است که برای اطمینان‌یابی از آثار فردی در جایگاه آیت‌الله فیاض کافی بود نویسنده این مدخل به پایگاه اینترنتی وی مراجعه می‌کرد. با پرس‌وجو از نمایندگان فیاض دانستم که همه آثار ایشان به زبان عربی است و تنها برخی از آن‌ها به فارسی ترجمه شده است. اگر مدخل نویس، کتاب معرفی‌شده را واقعا خوانده بود، به سادگی درمی‌یافت که آن نوشته از مرجع تقلیدی در اندازه فیاض نیست. حتی اگر مانند مخاطبان این معرفی، آن کتاب را هم نخوانده باشد، از همین چند خط معرفی هم می‌توان فهمید که این کتاب از فیاض مجتهد نیست.

چه طور مجتهدی مانند فیاض این کتاب دینی را به درخواست سالمندان یک منطقه (که معلوم نیست کجاست) نوشته است؟ پرسش بعدی آن است که فیاض مجتهد که مرجع یک قشر و منطقه خاص نیست که بخواهد برای آنان کتاب بنویسد و اگر کتابی بنویسد، به صورت عمومی برای همه پیروان مذهبی خود در سراسر جهان خواهد نوشت. دیگر آن‌که کدام منطقه آن قدر در نظر فیاض مجتهد اهمیت داشته که چنین کتابی برای مردم آن جا نوشته است؟ افزون بر آن، در این فرض، خود آیت‌الله فیاض، وضعیت جامعه خود را درک نمی‌کرده که سالمندان محل یا منطقه موصوف از او خواسته‌اند برای پاسخ‌گویی به مشکل ناآشنایی مردم با اصول و فروع دین، کتابی در این حجم اندک بنویسد. او هم این درخواست را پذیرفته و کتاب را نوشته است. نویسنده مدخل در پایان، منبع خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که چنین به ذهن می‌رسد با خود آیت‌الله فیاض مصاحبه کرده است. طنز تلخ ماجرا وقتی آشکار می‌شود که بدانیم محمداسحاق فیاض، نویسنده کتاب مورد بحث، ایرانی است، نه افغانستانی. با این حال، با اطمینان خاطر در این معرفی‌نامه آمده است که وی در منطقه صوبه از توابع مسکه ولسوالی جاغوری متولد شده است. پس تمام این مدخل، غلط اندر غلط است.

این بخش، یکی از مشکلات فاجعه‌باری است که در «دانش‌نامه هزاره» رخ داده است و در صدر فهرست مشکلات این اثر می‌نشیند. اگر در نهاد علمی کشوری باعتبار، کتاب کسی حتی گم‌نام را به نام کسی دیگر معرفی کنید، مسئولان آن نهاد بی هیچ گپ و گفنی استعفا خواهند کرد، ولی در جامعه بی‌سر و بی‌در و پیکر ما طبیعی است که آب از آب تکان نخورد، حتی اگر آن فرد، شخصیتی نام‌دار باشد. استعفا به قول دوستان ایرانی، پیش‌کش؛ اگر اندکی انصاف در کار باشد، همه مسئولان «دانش‌نامه هزاره» به ویژه شورای علمی آن باید از هر دو محمداسحاق فیاض، نویسنده اصلی کتاب و نیز مرجع تقلید معروف پوزش بخواهند.

بررسی کارنامه اشخاص

در «دانش‌نامه هزاره»، کارنامه شماری از افراد دارای گذشته و پیشینه همسان به صورت ناهمسان روایت شده است. در این میان، کارنامه شهید خادم‌حسین اخلاصی

«دانش‌نامه قوم هزاره» نامید.

صورت دیگر و روشن قوم هزاره بر شناس‌نامه‌های دولتی و مقبولیت شخصی استوار است که مردمی در یک سرزمین، خود را هزاره می‌دانند و از عنوان هویتی خود دفاع می‌کنند. این در حالی است که در «دانش‌نامه هزاره»، کارنامه کسانی آمده است که نه شناس‌نامه معمول دولتی هزاره را دارند و نه خود را هزاره می‌دانند. به این ترتیب، «دانش‌نامه هزاره» را نمی‌توان «دانش‌نامه هزاره» به معنای واقعی کلمه دانست.

کتاب‌سازی برای مرجع شیعیان جهان، آیت‌الله محمداسحاق فیاض

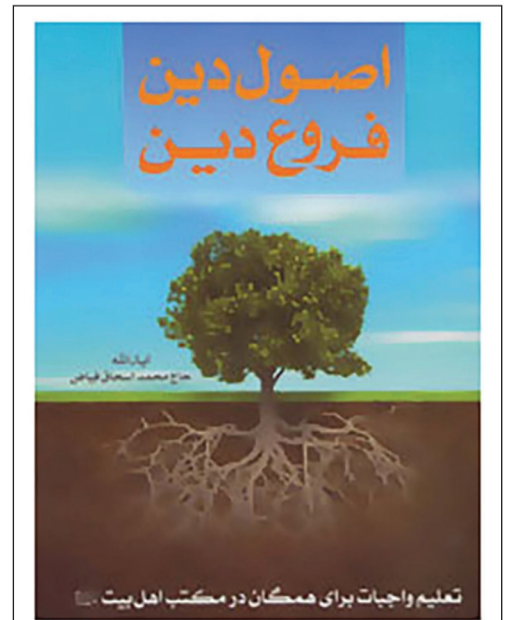
در صفحه ۶۷۲ دانش‌نامه هزاره، کتابی با نام «اصول و فروع دین»، نوشته آیت‌الله محمداسحاق فیاض، مرجع تقلید معروف شیعیان جهان معرفی شده است. در معرفی کتاب یادشده از آن با عنوان «اصول و فروع دین» یاد شده، در حالی که عنوان اصلی کتاب، «اصول دین، فروع دین» است. این بی‌دقتی به حدی است که همان عنوان پشت جلد اشتباه آمده است.

این کتاب در «دانش‌نامه هزاره» چنین معرفی شده است: «اصول و فروع دین/ کتاب، آموزش مسائل اعتقادی. این کتاب، نوشته آیت‌الله محمداسحاق فیاض است و آن را انتشارات پیام بهاران با همکاری انتشارات زیارت در سال ۱۳۹۵ در تهران منتشر کرده است با ۱۱۲ صفحه جیبی و شمارگان ۱۰۰۰ نسخه. موضوع آن، شیعه امامیه، عقاید و اصول دین و فروع دین به زبان ساده است.

کتاب «اصول و فروع دین»، مجموعه‌ای از عقاید، احکام، اخلاق و آداب اسلامی شیعی است که در گذشته، به طور سنتی، بزرگان به کودکان خود می‌آموختند و این‌ها سینه به سینه بین نسل‌ها منتقل می‌شد. نویسنده در مقدمه (ص ۴) می‌گوید از آن‌جا که به دلیل تغییرات اجتماعی، این سنت در معرض خطر فراموشی قرار گرفته، به تقاضای برخی از سالمندان محلی، آن را به عنوان اندوخته نسلی ثبت کرده است. کتاب حالتی جزوه‌گون دارد و آموزه‌های آن به همان سبک و سیاق آهنگین و کودکانه رایج نزد عامه تحریر شده است. گاه شعرها و داستان‌هایی برای انتقال مطلب آمده است که آن‌ها نیز

در صفحه ۶۷۲ دانش‌نامه هزاره، کتابی

با نام «اصول و فروع دین»، نوشته آیت‌الله محمداسحاق فیاض، مرجع تقلید معروف شیعیان جهان معرفی شده است. در معرفی کتاب یادشده از آن با عنوان «اصول و فروع دین» یاد شده، در حالی که عنوان اصلی کتاب، «اصول دین، فروع دین» است. این بی‌دقتی به حدی است که همان عنوان پشت جلد اشتباه آمده است. طنز تلخ ماجرا وقتی آشکار می‌شود که بدانیم محمداسحاق فیاض، نویسنده کتاب مورد بحث، ایرانی است، نه افغانستانی. با این حال، با اطمینان خاطر در این معرفی‌نامه آمده است که وی در منطقه صوبه از توابع مسکه ولسوالی جاغوری متولد شده است. پس تمام این مدخل، غلط اندر غلط است.



به یقین، اگر نویسندگان «دانش‌نامه هزاره» که از کتاب «نامه‌ها و سندها»، نوشته شهید ابوذری غزنوی به عنوان منبع استفاده کرده‌اند، این کتاب را درست خوانده بودند، می‌توانستند ببینند که نام و امضای شهید خادم‌حسین اخلاصی پای پیش‌تر فیصله‌هایی هست که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است.

سفرهای کاری ابوذری غزنوی به صورت بسیار محدود و کلی آمده است، بدون کم‌ترین جزئیات یادشده. در مقایسه، سفرهای دیگران مانند محمد اکبری با جزئیات بسیار نظیر هدف سفر، دستاوردهای سفر و کم و کیف جلسه‌های سفر آمده است. این در حالی است که پی‌گیری رد پای دزدان کوچی از قره‌باغ غزنی تا خاک پاکستان، سفر پرخطر ابوذری غزنوی بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر مبارزات هزاره رقم خورد. شرح این ماجرا هم با همه جزئیاتش در کتاب «یادداشت‌های شهید میثم» نشر شده، ولی در «دانش‌نامه هزاره»، هیچ خبری از آن نیست.

این شخصیت، تنها نام حاج علی میرزایی افزوده شده، ولی مطالب آن، بیش از دو برابر ویراست اول است. این وضعیت نشان می‌دهد که در نگارش این مورد هم سلیقه، ملاک بوده است، نه معیار علمی. اگر هیچ منبعی تازه به منبع‌های مربوط به زندگی ابوذری غزنوی افزوده نشده، چه گونه نویسنده مدخل یادشده در ویراست اول از آن منابع صرف نظر کرده و حال در ویراست دوم به یاد آورده و افزوده است؟ آیا گفته‌های میرزایی آن قدر زیاد بوده که این قدر بر حجم مطلب یادشده در ویراست دوم افزوده شده است؟ نکته دیگر در مورد کارنامه ابوذری غزنوی آن است که فعالیت وی در جنگ‌های داخلی به عنوان فرمانده نظامی سازمان نصر روایت شده است، ولی از فعالیت‌های فرمانده نظامی که در سنگر مقابل او قرار داشته، یعنی سید حسین انوری در مقام فرمانده کل نیروهای نظامی حرکت اسلامی، چشم‌پسته گذشته و به جنگ‌های داخلی میان سازمان نصر و حرکت اسلامی که انوری در رأس آن‌ها قرار داشت، اشاره نگردیده است. انوری، فرمانده عمومی نظامی حرکت اسلامی در تمام جنگ‌های رخ داده بین سازمان نصر و حرکت اسلامی در ولایت‌های غزنی، پروان، بامیان و بلخ بود. از این رو، وی با تمام فرماندهان مقتدر سازمان نصر در تمام ولایت‌های زیر کنترل سازمان نصر، درگیر بود و در جنگ‌ها نقش داشت. در مقابل، سازمان نصر، فرمانده عمومی نظامی نداشت و ابوذری غزنوی تنها در ولایت غزنی، فرمانده کل عملیات بود و با حرکت اسلامی، درگیر.

سفرهای کاری ابوذری غزنوی به صورت بسیار محدود و کلی آمده است، بدون کم‌ترین جزئیات یادشده. در مقایسه، سفرهای دیگران مانند محمد اکبری با جزئیات بسیار نظیر هدف سفر، دستاوردهای سفر و کم و کیف جلسه‌های سفر آمده است. این در حالی است که پی‌گیری رد پای دزدان کوچی از قره‌باغ غزنی تا خاک پاکستان، سفر پرخطر ابوذری غزنوی بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر مبارزات هزاره رقم خورد. شرح این ماجرا هم با همه جزئیاتش در کتاب «یادداشت‌های شهید میثم» نشر شده، ولی در «دانش‌نامه هزاره»، هیچ خبری از آن نیست.

و شهید عیدمحمد ابراهیمی که از یاران نزدیک شهید عبدالعلی مزاری بودند و همراه وی به شهادت رسیدند، بسیار غریب مانده است. در کارنامه بسیاری از اشخاص، حضور آنان در جلسه‌های سیاسی و اجتماعی و سفرهایشان در کارنامه فعالیتشان آمده، جز یکی دو مورد از جلسه‌ها یا سفرهای داخلی این دو شهید که همه عمرشان در سفر و جلسه گذشته، یاد نشده است.

شهید خادم‌حسین اخلاصی در یک دوره طولانی، مهم‌ترین مسئول دفتر سازمان نصر در ناوه انگوری بود و اتفاقات بسیاری در این دوره زیر نظر ایشان رخ داده است که در روایت دانش‌نامه، هیچ خبری از آن‌ها نیست. او، ملامام و پیش‌نماز یکی از کلان‌ترین مسجدهای منطقه تمکی، از مربوطات شهرستان (ولسوالی) قره‌باغ بود. هم‌چنین عضو شورای تصمیم‌گیری سازمان نصر در ولایت غزنی و پایگاه شهید رضایی، عضو شورای روحانیت در دوره‌های مختلف و عضو شورای احزاب بود که به نمایندگی از سازمان نصر تا زمان تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در همه جلسه‌های این شورا شرکت می‌کرد. سفرهای کاری به پایگاه‌های سازمان نصر نیز بیش‌ترین بخش از زندگی اخلاصی را تشکیل می‌دهد. سفرهای متعدد به بامیان برای شرکت در فرآیند تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان و حضور در شورای مرکزی این حزب، سفر به ناوه میش، سفر چندباره به غزنی برای تقسیم پست‌های دولتی، سفرهای کاری به پایگاه‌های حزب وحدت اسلامی و حضور مستقیم در بسیاری از جبهه‌های نبرد که به زخمی شدن وی انجامید، بخشی از کارنامه شهید اخلاصی را دربرمی‌گیرد. او حتی برادرش را نیز در درگیری‌ها از دست داد و به دلیل آزاررسانی نیروهای مخالف، مدت‌ها از خانه خود، آواره و فراری بود. فداکاری‌های اخلاصی در دوره حضور در کابل نیز بخشی دیگر از زندگی اوست.

اخلاصی به دلیل مصروف بودن و ضرورت داشتن حضورش در کابل نتوانست هنگام مرگ پدرش بر بالین وی حاضر شود و مدت‌ها پس از دفن او به منطقه رفت و برای پدرش، مجلس فاتحه برگزار کرد. همسر اخلاصی نیز در غیاب شهید اخلاصی درگذشت. به یقین، اگر نویسندگان «دانش‌نامه هزاره» که از کتاب «نامه‌ها و سندها»، نوشته شهید ابوذری غزنوی به عنوان منبع استفاده کرده‌اند، این کتاب را درست خوانده بودند، می‌توانستند ببینند که نام و امضای شهید خادم‌حسین اخلاصی پای پیش‌تر فیصله‌هایی هست که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است.

شهید عیدمحمد ابراهیمی، یکی از چهار پنج نفر محدودی است که در حکم ستون فقرات سازمان نصر و بعدها حزب وحدت اسلامی افغانستان در سراسر منطقه بهسود بود و تمام عمرش در کار و سفرهای سیاسی و اجتماعی گذشت. از همه سفرهای کاری وی به بامیان و دیگر مناطق هزارستان، تنها به دو مورد اشاره شده است. مسئولیت‌های ابراهیمی در پایگاه سازمان نصر و بعدها حزب وحدت اسلامی در بهسود، نقش وی به عنوان مسئول سازمان نصر در ولایت میدان وردک، مسئولیت انجمن اسلامی هلمند و گروپ توحید، ساختن مدرسه و تدریس در مدرسه، عضویت در شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، فعالیت‌های گسترده در بهسود به ویژه کمیته قضا، سفرهای کاری به ایران، فراهم‌آوری امکانات برای پایگاه‌ها و مدرسه‌های ولایت میدان وردک در سفر به ایران و فعالیت شبانه‌روزی او در دوره حضور در کابل کاملاً نادیده گرفته شده است.

کارنامه شهید ابوذری غزنوی هم بسیار ناقص روایت شده است. در ویراست دوم «دانش‌نامه هزاره»، هنگام اشاره به منبع‌های به کار گرفته شده برای نگارش زندگی‌نامه

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره



هزاره‌های دایکندی - عکس: محمد رجا

نمونه غایب دیگر آن است که ابوذری، مسئولیت اصلی پی‌گیری واقعه شهادت محمدحسین صادقی نیلی را بر عهده داشت که در صدر هیئتی به دایکندی رفت و نیروهای نظامی زیر فرمانش توانستند قاتل را دستگیر کنند و به بامیان بیاورند. هم‌چنین در جنگ‌های ارزگان که میان افغانان و هزاره‌ها درمی‌گرفت، ابوذری در بیش‌تر موردها به نمایندگی از دیگر احزاب هزارگی در جلسه‌های دوطرفه شرکت می‌کرد و سخن می‌گفت. درست است که نویسندگان «دانش‌نامه هزاره» به کتاب‌های ابوذری غزنوی و میثم استاد کرده‌اند، ولی معلوم است که آن‌ها را دقیق نخوانده یا آگاهانه از کنار آن گذشته‌اند؛ زیرا بسیاری از رخدادهای تاریخی که کارنامه ابوذری به شمار می‌رود، به تفصیل در همین کتاب‌ها آمده است.

از این فراموش عمدی که بگذریم، نویسندگان بخش مربوط به ابوذری غزنوی در تکه‌های آشکار از کارنامه وی ابهام وارد کرده‌اند. عبارت «گفته می‌شود» در جایی به کار می‌رود که مطلبی از نظر نویسنده مشخص نباشد. همین عبارت در مورد به غنیمت گرفتن اولین تانک نظامی دولت خلقی به دست ابوذری غزنوی به کار رفته است. این در حالی است که هیچ تردیدی نیست که ابوذری در میان فرماندهان و مجاهدان هم‌روزگار خود، نخستین کسی بود که اولین تانک را به غنیمت گرفت و داستان، عکس و تاریخ دقیق این رویداد را هم میثم با همه جزئیات نوشته است. استفاده از عبارت «گفته می‌شود» در مورد این واقعه به این معناست که روایتی که در این مورد وجود دارد، دقیق نیست و ساخته و پرداخته شده است. بی‌شک، نویسندگان «دانش‌نامه هزاره»، چنین اصطلاحی را در این مورد، آگاهانه به کار برده‌اند، نه این‌که مستندی برای آن نداشته‌اند. همین موضوع سبب انحراف در داوری تاریخی در حال و آینده خواهد شد. به هر حال، به کارنامه ابوذری غزنوی در ویراست دوم، سه صفحه اختصاص داده شده، ولی برای محمد اکبری، هفت صفحه یعنی بیش از دو برابر آن. این در حالی است که محمد اکبری بنا بر گفته خودش، خود را هزاره نمی‌داند.

هنگام روایت کارنامه بسیاری از اشخاص نیز در حق آنان جفا شده است. برای نمونه، کارنامه استاد محمدجمعه اسدی، مؤسس مدرسه امام صادق در کوپته پاکستان، نارسایی‌های فراوان دارد. ناگفته‌های بسیاری از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و آموزشی وی نیز روایت نشده است. وضعیت کارنامه دوست و همکار اسدی یعنی علی‌یاور افتخاری هم دست کمی از مورد اسدی ندارد. در مقایسه، کارنامه افرادی ساده و معمولی بدون کارنامه پربرابر، بسیار پررنگ‌تر از اسدی و افتخاری روایت شده است. کمبود منابع نیز در این موردها بسیار به چشم می‌خورد که استدلال «نداشتن منبع» هم در این موردها پذیرفتنی نیست.

اگر همه کاستی‌هایی را که بیان کردیم، با روایت زندگی عوض‌علی اعتمادی، یکی از دست‌اندرکاران «دانش‌نامه هزاره» مقایسه کنیم، خالی‌گاه کار بیش از پیش نمایان می‌شود. در کارنامه اعتمادی، تعداد همه نوشته‌های وی در مجله‌ها و حتی فعالیت فیس‌بوکی و وبلاگ‌نویسی در وبلاگ «شیرداغ» آمده است. اگر فعالیت

فیس‌بوکی و وبلاگ‌نویسی، ملاک فعالیت است، چرا در مورد دیگر افراد رعایت نشده است؟ به دلیل مصوبه مورد ادعای «دانش‌نامه» هزاره که اثری که نشر نشده است، هنگام نگارش کارنامه اشخاص نباید بیاید، کتاب زیر چاپ «نامه‌ها و سندها» از شهید ابوذری غزنوی در چاپ اول رد شده، ولی در مورد اعتمادی، جمع‌آوری نمونه‌های بانک‌نوی افغانستان تا پژوهش نشرناشده «چهارصد تشکل»، جمع‌آوری شده از نشریه‌های «بنیاد وحدت» و مجله «حبل‌الله» هم درج گردیده است.

در حالی که نویسندگان و مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، وظایف و منصب‌های رسمی افرادی مانند شهید خادم‌حسین اخلاصی و عیدمحمد ابراهیمی را فعالیت به شمار نیآورده‌اند، برای ذوالفقار امید، خوش‌نویسی نزد استادان محمدمهدی میرزایی و سلمان‌علی ارزگانی را فعالیت ثبت کرده‌اند. این در حالی است که معلوم نیست وی دوره ابتدایی، خوش، عالی یا ممتاز را نزد این استادان گذرانده یا چند روزی از روی علاقه شخصی کار کرده است. در نمونه دیگر، گفته شده است که ذوالفقار امید، زبان آلمانی می‌داند که در عمل، کسی از چند و چون آن خبری ندارد. در برابر، زمانی که به کارنامه علی امیری اشاره شده، از بیان تسلط امیری به پشتو که در حد مصاحبه کردن به این زبان با رسانه‌هاست و مستند شده و عربی‌دانی وی در حد ترجمه هم هیچ خبری نیست. افزون بر این، علی امیری، یکی از مؤسسان حزب وحدت مردم افغانستان

نویسندگان و مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، وظایف و منصب‌های رسمی افرادی مانند شهید خادم‌حسین اخلاصی و عیدمحمد ابراهیمی را فعالیت به شمار نیآورده‌اند، برای ذوالفقار امید، خوش‌نویسی نزد استادان محمدمهدی میرزایی و سلمان‌علی ارزگانی را فعالیت ثبت کرده‌اند. این در حالی است که معلوم نیست وی دوره ابتدایی، خوش، عالی یا ممتاز را نزد این استادان گذرانده یا چند روزی از روی علاقه شخصی کار کرده است. در نمونه دیگر، گفته شده است که ذوالفقار امید، زبان آلمانی می‌داند که در عمل، کسی از چند و چون آن خبری ندارد.

بود، نه این‌که به روایت «دانش‌نامه هزاره» به این حزب پیوسته باشد. هم‌چنین در این روایت آمده است که امیری در این حزب چندان فعال نبود، در حالی که همگان می‌دانند وی از اعضای فعال این حزب بود و از نشانی این حزب در کارزارهای انتخاباتی شرکت می‌کرد و در رسانه‌ها حضور می‌یافت. علی امیری، یکی از بنیان‌گذاران اصلی ماه‌نامه «رسا» در ایران بود و از فعالیت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای امیری مانند همکاری با رسانه‌های فارسی‌زبان بیرون از کشور هم یادی نشده است. در مورد آشنایی اشخاص با زبان عربی باید گفت بیش‌تر علمایی که کارنامه آن‌ها در «دانش‌نامه هزاره» آمده است، زبان عربی را در حد ترجمه می‌دانند، ولی این بخش از کارنامه همه آنان غایب است.

گاهی نام افرادی با وجود داشتن کارنامه هم در «دانش‌نامه هزاره» نیامده است و نادیده گرفته شده‌اند. برای نمونه، دکتر احمدجاوید اکبری، مترجم برجسته انگلیسی و عربی نیز حق داشت کارنامه‌اش با آن همه فعالیت‌های علمی می‌آمد که نیامده است. عبدالخالق آزاد، یکی دیگر از فعالان سیاسی کشور است که کارنامه سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای او بر اهل سیاست و رسانه پوشیده نیست، ولی نامی از وی نیامده است. نام دکتر نعمت‌الله ابراهیمی (پژوهشگر و استاد دانشگاه در استرالیا) هم از قلم افتاده است. استاد محمدرضا اکبری از مدرّسان مدرسه آیت‌الله خویی در کوپته پاکستان نیز از شخصیت‌های برجسته علمی است که نام و کارنامه‌اش باید می‌آمد، اما نیامده است. جالب‌تر این‌که کارنامه استاد عبدالصمد اکبری که با محمدرضا اکبری، هم‌سطح بود و در همان مدرسه تدریس می‌کرد، آمده است، هر چند ناقص. هم‌چنین گاهی آثار مکتوب افرادی که روی آثار

گاهی نام افرادی با وجود داشتن کارنامه هم در «دانش‌نامه هزاره» نیامده است و نادیده گرفته شده‌اند. برای نمونه، دکتر احمدجاوید اکبری، مترجم برجسته انگلیسی و عربی نیز حق داشت کارنامه‌اش با آن همه فعالیت‌های علمی می‌آمد که نیامده است. عبدالخالق آزاد، یکی دیگر از فعالان سیاسی کشور است که کارنامه سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای او بر اهل سیاست و رسانه پوشیده نیست، ولی نامی از وی نیامده است. نام دکتر نعمت‌الله ابراهیمی (پژوهشگر و استاد دانشگاه در استرالیا) هم از قلم افتاده است. استاد محمدرضا اکبری از مدرّسان مدرسه آیت‌الله خویی در کوپته پاکستان نیز از شخصیت‌های برجسته علمی است که نام و کارنامه‌اش باید می‌آمد، اما نیامده است.

دیگران کار کرده‌اند، از کارنامه آن‌ها حذف شده است. برای نمونه، در مورد کارنامه شخص نگارنده این نوشته، فعالیت‌هایی که در گردآوری و انتشار آثار شهید ابوذری غزنوی و مجله «بیدارگران» داشته‌ام، حذف شده است.

در موردهایی دیگر، گاهی «ماه‌نامه» به جای «گاه‌نامه» آمده است. «ماه‌نامه روشن» به صورت واضح در پشت جلدش نوشته که «ماه‌نامه» است و رییس «بنیاد دانش‌نامه هزاره» با دیگر همکاران لندن‌اش در لندن هم آن را به وضوح بارها دیده‌اند. با این حال، در روایت محمدحسین فیاض، این «ماه‌نامه» به صورت «گاه‌نامه» آمده است. بر عکس، مجله «محبت» که در گذشته، «ماه‌نامه» بود و در سال‌های اخیر، «گاه‌نامه» شده، در «دانش‌نامه هزاره» به عنوان «ماه‌نامه» آورده شده است. گاهی یک شخص در چند مورد با چند نام آمده یا نام‌ها ناقص و با لقب‌هایی که در کوی و برزن به او اطلاق می‌شود و گاهی یادکرد آن‌ها هم نه اخلاقی است و نه علمی و بدون توجه به نام کامل و شناس‌نامه‌ای

افراد آمده است. برای نمونه، از «وحدت رضایی» نام برده شده، ولی در جایی دیگر، همین فرد در روایت کارنامه شهید خادم‌حسین اخلاصی با نام «محدث رضایی» آمده است. این در حالی است که نام کامل ایشان، «حسین‌علی رضایی وحدت» است. در کتابی که ایشان نشر کرده، همین نام را آورده است. البته وی بیش‌تر به نام «وحدت رضایی» در میان جامعه معروف شده است. در نمونه دیگر، در یک نقل قول، «کربلایی احمدی» آمده، در حالی که به جز لقب‌هایی مثل «حاج» یا «کربلایی»، آن فرد، نام مشخص و کامل شناس‌نامه‌ای هم دارد. در نمونه‌های دیگر، شهید «عبدالکریم اخلاقی» به نام «اخلاقی گنبد» آمده است. شهید عبدالکریم اخلاقی در دوران حیاتش، نفر اول سازمان نصر و بعدها حزب وحدت اسلامی در منطقه بابه از مربوطات جاغوری بود.

با توجه به نقص‌هایی که در مورد کارنامه اشخاص زنده در «دانش‌نامه هزاره» به چشم می‌خورد، به یقین می‌رسیم که در تهیه کارنامه چنین افرادی با خود آنان هرگز گفت‌وگو نشده، در حالی که منبع دقیق و اصلی باید خود شخص باشد. برای نمونه، در مورد حسن ابراهیمی، شاعر و نویسنده آمده است که وی متولد قزوین بوده و مکتب را تا صنف یازدهم در این شهر خوانده است. بعد به افغانستان برگشته و تحصیلات خود را در لیسه باختر و بعدتر در دانشگاه جوزجان پی گرفته و مدرک لیسانس به دست آورده است. در این مورد به نسب پدری و زادگاه پدری وی هیچ اشاره‌ای نشده است. خواننده از کجا بفهمد که او هزاره یا حتی از افغانستان است. اگر کسی این مطلب را در جایی جز «دانش‌نامه هزاره» بخواند و ابراهیمی را هم نشناسد، شاید تصور کند که او ایرانی است تا هزاره و اهل افغانستان. ابراهیمی در زمان تهیه این مطلب (۱۳۹۶)، در کابل حضور و فعالیت داشت و دسترسی به وی ممکن بود، در حالی که از علی پیام و محمدصادق عصیان به عنوان مرجع تحقیق درباره او یاد شده است.

همه این نابرابری‌ها و کاستی‌های فاحش در روایت کارنامه افراد زنده و درگذشته نشان می‌دهد که نویسندگان «دانش‌نامه هزاره»، هیچ معیار و سنجه علمی برای پژوهش در مورد اشخاص ندارند و تنها بنا بر سلیقه شخصی خود عمل کرده‌اند. از این رو، کسانی را به دل‌خواه بی‌تر می‌کشند و کسانی را فرو می‌نهند یا حتی حذف می‌کنند. این کار، اصل بی‌طرفی نویسندگان روایت‌های زندگی اشخاص و سراسر «دانش‌نامه هزاره» را زیر سؤال می‌برد.

معرفی کتاب‌ها و متن‌ها

نامتوازن بودن روایت‌ها، وجود حفره‌های اطلاعاتی و اشتباه در روایت در این بخش بسیار به چشم می‌خورد. برای نمونه، نویسنده معرفی کتاب «اسلام»، نوشته علی امیری، مطلب خود را بر اساس مقدمه و ورق زدن فهرست مطلب آن نوشته و زحمت خواندن دقیق کتاب را نکشیده است. معرفی کتاب «انتظار بشر از دین»، نوشته دکتر محمدامین احمدی نیز فهرست‌محور است. حکایت دیگر کتاب‌های معرفی شده نیز چنین است که به جای خواندن تمام اثر، تنها با رونویسی از مقدمه یا یادداشت ناشر یا نویسنده یا کسی که بر کتاب یادداشت نوشته و انداختن نگاهی سرسری به فهرست آن، معرفی کتاب فراهم آمده است. اگر کار مدخل‌نویس به کار بستن چنین ترفندی برای نگارش متن باشد، واقعاً چه گونه می‌توان به کامل، جامع و دقیق بودن معرفی آثار در «دانش‌نامه هزاره» خوش‌بین بود؟ مدخل‌نویس از نظر اخلاق حرفه‌ای باید آن قدر تعهد داشته باشد که وقتی وظیفه معرفی اثری را به دوش می‌گیرد، دست کم آن را یک بار بخواند تا بتواند به مخاطب معرفی کند.

این بخش را با کاستی‌های بخش «ادبیات مقاومت»



هزاره و آموزش؛ دانش‌آموزان لیسه گرگ، ولسوالی لعل و سرچنگل، ولایت غور / عکس: جعفر رحیمی

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

نویسندگان آن‌ها روایت یک‌جانبه خود را از موضوعات منتشر می‌کردند و هرگز بی‌طرف نبودند. استفاده از مطالب یادشده به عنوان منبع، به روند تحقیق علمی در «دانش‌نامه هزاره»، ضربه اساسی زده است. بسیاری از منبع‌های اینترنتی استفاده‌شده در این اثر، ویکی‌پدیای فارسی و گوگل است، ولی در جمع منابع دانش‌نامه نیامده است. شماری از آن‌ها را با ویکی‌پدیای فارسی و گوگل تطبیق دادم که شباهت‌ها و نزدیکی‌های فراوانی داشتند. مشکل دیگر در این زمینه، منبع‌سازی ساختگی است. برای مثال، در مدخل «اسکنه/ سوچی» که ابزار کار نجاران است، محمدحسین فیاض با همسر خود، آمنه مجاهد درباره این ابزار مصاحبه کرده است. کسانی که خبر ندارند، ممکن است فکر کنند که این منبع، واقعی است، ولی کسانی که آگاهند، می‌دانند که این کار، منبع‌سازی است؛ زیرا وقتی مرد و زنی از یک منطقه و در عین حال، همسر باشند و مرد به «سوچی»، آشناتر است، چه نیازی است که منبعی ساخته شود تا کار پخته‌تر جلوه کند. افزون بر این، چه بسا کسانی در مالستان و قریه فیاض هستند که این ابزار را بهتر از آمنه مجاهد و فیاض می‌شناسند و می‌توانند معلومات بهتر درباره وجه تسمیه و گذشته این ابزار کار عرضه کنند. فیاض، مصاحبه با همسر خود را در چندین مدخل دیگر هم تکرار کرده است. نکته دیگر آن است که بیش‌تر هزاره‌ها به این ابزار کار، «سوچی» می‌گویند، همان گونه که حاج کاظم یزدانی گفته و در نوشته‌هایش آورده است، نه آن که سید ابوطالب مظفری، «اسکنه» را به عنوان نام اصلی یا مهم‌تر آورده است. پس بهتر بود «سوچی» در مدخل «س» معرفی می‌شد، با این توضیح در پایان مدخل که هزاره‌ها در بعضی مناطق به آن، «اسکنه» هم می‌گویند.

منبع بسیاری از مدخل‌ها، خود دست‌اندرکاران «دانش‌نامه هزاره» به ویژه کسانی هستند که در ایران و مشهد زندگی می‌کنند. اکثریت این افراد مانند قربان‌علی فصیحی غزنوی و عوض‌علی اعتمادی که هم‌قریه رییس «بنیاد دانش‌نامه هزاره» است، سال‌ها از افغانستان دور بوده‌اند و با تحولات و رخدادهای منطقه در دو دهه اخیر آشنا نیستند. با بررسی ابتدایی هم مشخص می‌شود که بیش از هفتاد درصد نویسندگان مدخل‌ها سال‌هاست که با خانواده خود در ایران زندگی می‌کنند و دوری از بستر کار و دسترسی نداشتن به منبع‌های دست اول بر فراهم آمدن اطلاعات نادرست در موضوع‌ها اثر می‌گذارد.

مشکل دیگر در منبع‌ها، جانب‌داری، روایت‌سازی نادرست علنی و نقض بی‌طرفی است که مورد سید باقر مصباح‌زاده، نمونه برجسته آن به شمار می‌رود. موضع‌گیری هزاره‌ستیزانه و ضدیت وی با رهبران خط عدالت‌خواهی و شهید عبدالعلی مزاری بر کسی پوشیده نیست و خودش نیز آن را کتمان نمی‌کند. وقتی منبع‌های اصلی در مورد مدخلی، زنده و حاضر باشند، چه نیازی بوده که مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، مطالب مربوط به آن مدخل را از زبان فردی مخالف و ضد آن جریان روایت کنند. چون تا حد زیادی از روند تأسیس ماه‌نامه «امین» آگاهم، باید بگویم که سید علا رحمتی، ماه‌نامه «امین» را با همکاری حلقه یاران قدیمی و نصری سابق خود راه انداخت و هرگز حتی یک بار هم هنگام انتشار این جریده از انشعاب از «حزب وحدت اسلامی» سخن نگفت. درست است که در همان زمان، وی هم مانند بسیاری از نصری‌ها و وحدتی‌ها از جریان حزب وحدت پسمازاری ناراحتی‌هایی داشت، ولی بیان این سخن که علا رحمتی قصد انشعاب از حزب وحدت اسلامی را داشت یا اصلاً مجالی برای او بود، از ریشه دروغ است.

متأسفانه، از زبان و قلم سید باقر مصباح‌زاده، نشانی‌های غلط بسیاری در «دانش‌نامه هزاره» داده شده است. برای مثال، این که او، «اتحادیه مجاهدین انقلاب اسلامی» را که

هزاره» بخواند، گمان می‌کند که مطلبی را کامل خوانده است. این در حالی است که در حقیقت، هنگام روایت کارنامه اشخاص، کم‌ترین منبع درجه اول در فهرست منبع‌های هر مدخل به چشم می‌خورد. برای نمونه، در معرفی ابوذر غزنوی، حتی یک منبع درجه اول نیست. خانواده و برادران ابوذر غزنوی، هم‌سنگران نزدیک او مانند عزیزالله شفق بهسودی، اسدالله عرفانی غزنوی، وکیل خداداد عرفانی، عبدالله انوری، عبدالحکیم اعتمادی، خادم‌حسین ناطقی شغایی، سناتور محمدباقر شریفی، فرمانده رضا یعقوبی (معروف به مامی)، فرمانده حنیف احسانی، فرمانده خادم احمدی و چند تن دیگر از یاران ابوذر که با کارنامه واقعی او آشنا بودند، در فهرست منابع حضور ندارند. زندگی ابوذر از زبان عزیز رویش، حاج علی میرزایی، احد بهادری، عبدالله اکبری و عبدالمجید ناصری روایت شده است که هیچ کدام با او هم‌کار نبودند. برخی از آنان در سه سال آخر زندگی ابوذر در کابل با او آشنا شده‌اند و آن هم نه به صورت مستقیم، بلکه دورادور.

از این جانب به عنوان منبع در مدخل زندگی ابوذر غزنوی یاد شده است. در حالی که من، آشنای درجه اول ابوذر نیستم. در روزگاری که ابوذر و یارانش در صحنه جامعه تلاش می‌کردند، ما در حاشیه بودیم. هر چند گاهی از تشویق‌های او در اندک کارهایی که می‌کردیم، بهره‌مند می‌شدیم، ولی با شخصیت و کارنامه او بعدها آشنا شدم. نویسنده مدخل یادشده وقتی از من در این باره پرسید، من از لابه‌لای آثار ابوذر غزنوی که در اختیار داشتم، نکته‌هایی را به وی بازگو کردم. این در حالی است که روایت زندگی ابوذر غزنوی در مقایسه با کارنامه پرجزئیاتی که برای دیگر چهره‌ها نوشته شده است، هرگز حق مطلب را در مورد وی ادا نمی‌کند. همین مشکل در مورد معرفی خادم‌حسین

با دیدن عنوان «ادبیات مقاومت»، تصور می‌رود همه کسانی که در این وادی قلم زده‌اند، معرفی شده‌اند. با این حال، تعداد شاعران مقاومت، بیش‌تر در قلمرو دو کتابی محصور مانده است که محمد کاظم کاظمی و محمد آصف رحمانی با نام «شعر مقاومت (۱)» و سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی با نام «شعر مقاومت (۲)» بر اساس فهرست فعالان شعر دهه ۶۰ منتشر کرده‌اند. گویا از نظر نویسنده این مدخل، ادبیات مقاومت در همان دهه ۶۰ یا اوایل دهه ۷۰ مانده و تمام شده است. این در حالی است که از کارنامه دیگر شاعرانی که در عرصه ادبیات پایداری سروده‌اند و شماری از آنان حتی با نام و نشان هم هستند، هیچ خبری نیست.

بسنده شده است و همه مطلب بخش داستان پایداری به اندازه دو بند کامل نمی‌رسد. به تعبیری دیگر، نه سرآغازی مشخص دارد و نه پایان‌بندی معین. برای نمونه، «پرواز ستاره»، نوشته حسن رضایی، اثری استوار با درون‌مایه پایداری است که در اواخر دهه ۶۰ منتشر شده با بسیاری از داستان‌نویسان با درجاتی از پختگی بیش‌تر از این نویسنده، داستان‌هایی با رویکرد پایداری نوشته‌اند، ولی هیچ خبری از آن‌ها نیست. برای نمونه، هیچ خبری از محمد آصف سلطان‌زاده و محمدجان تقی بختیاری نیست. داستان‌های محمدجواد خاوری و محمدحسین محمدی از دسته آثار پایداری است که نامشان باید در ادبیات پایداری به صورت برجسته درج شود.

بی‌دقتی و نامتوازن بودن در معرفی کتاب‌ها، یکی دیگر از مشکلات این بخش است. برای نمونه، کتاب «اندوه ما، جهان را تهدید نمی‌کند»، سروده شکره عرفانی تنها در یک بند کوتاه معرفی شده، ولی معرفی کتاب‌های شعر کم‌رنگ‌تر از شاعرانی دیگر با تعداد کلمات و توضیح‌های بیش‌تر و گاهی در حد یک صفحه آمده است. افزون بر آن، در چنین موردهایی به جای پرداختن به محتوای کتاب یادشده، خود شاعر یا نویسنده معرفی شده است. اگر ادعا این است که شاعر یا نویسنده در مدخل شخص خودش معرفی می‌شود، پس چه جای پرداختن به خود او هنگام معرفی آثار اوست. اگر هم قرار است شخص هم هنگام هر اثرش معرفی شود و هم در مدخل مربوط به خودش، آیا چنین روشی علمی است؟ اگر هم روشی علمی است، چرا در همین معرفی نیز دقت و توازن رعایت نمی‌شود؟ در مورد برخی کتاب‌ها، اطلاعاتی اندک از صاحب اثر بیان می‌شود و گاهی نیز بدون اطلاعات از صاحب اثر و در مورد برخی دیگر از آثار، با اطلاعات مفصل، پی‌گیری این سیاست «یک بام و دو هوا»، چیزی نیست جز تأیید سلیقه‌محور بودن نویسندگان مدخل‌ها.

منبع‌های پژوهش

اگر کسی که به عناصر و اجزای منبع‌ها و روش بهره‌برداری از آن‌ها آگاه نباشد، مطلبی را در «دانش‌نامه



مانده‌اند» یا «رابطه» و «سلیقه» را بر «ضابطه» ترجیح داده‌اند.

مشکل بخش داستان ادبیات مقاومت، بیش‌تر از بخش شعر است. محمدحسین فیاض در مقام شاعر، کارنامه همه کسانی را از قلم انداخته است که بیش‌تر آنان، دوستان اویند و هم‌دیگر را می‌شناسند. از آن بگذریم که بسیاری از اهالی داستان در این بخش را نمی‌شناسد و به راحتی از فهرست انداخته است. در معرفی کلی این بخش به دو سه نقل قول از محمدجواد خاوری و محمدحسین محمدی

ادامه می‌دهم. درباره «ادبیات مقاومت» یا «ادبیات پایداری»، کتابی در قلمرو ادبیات و زبان فارسی در افغانستان وجود ندارد. وجود گفتارهای شفاهی با این موضوع تا چه اندازه می‌تواند زمینه‌ساز گنجاندن مدخلی با این عنوان در «دانش‌نامه هزاره» باشد، جای تردید است. البته اگر وجود مدخل برای این موضوع را هم درست بدانیم، مدخلی سراسر مشکل پیش روی مخاطبان هست. از جمله، معرفی کتاب‌های مربوط به این بخش دقیق نیست و اندک نقلی هم که صورت گرفته، بیش‌تر از مقدمه کتاب‌ها برداشته شده است.

با دیدن عنوان «ادبیات مقاومت»، تصور می‌رود همه کسانی که در این وادی قلم زده‌اند، معرفی شده‌اند. با این حال، تعداد شاعران مقاومت، بیش‌تر در قلمرو دو کتابی محصور مانده است که محمد کاظم کاظمی و محمد آصف رحمانی با نام «شعر مقاومت (۱)» و سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی با نام «شعر مقاومت (۲)» بر اساس فهرست فعالان شعر دهه ۶۰ منتشر کرده‌اند. گویا از نظر نویسنده این مدخل، ادبیات مقاومت در همان دهه ۶۰ یا اوایل دهه ۷۰ مانده و تمام شده است. این در حالی است که از کارنامه دیگر شاعرانی که در عرصه ادبیات پایداری سروده‌اند و شماری از آنان حتی با نام و نشان هم هستند، هیچ خبری نیست.

در این عرصه، گاهی نام یک نفر تنها با داشتن سه یا چهار شعر در جمع شاعران مقاومت آمده، ولی برای نمونه، نام محمد عزیزی با داشتن حجمی کلان از شعر مبهینی و مقاومتی و چهار جلد کتاب ویژه نشر شده و نشرناشده در این زمینه حذف شده است. محمود حکیمی، دیگر شاعری است که پنج جلد کتاب و سه مجموعه شعر منتشر کرده است، ولی در این مدخل، نامی از او نیست. محمود جعفری نیز شاعر و پژوهشگری نام‌آشنا در عرصه مقاومت است که به جز نگارش کتاب‌های آموزشی درباره شعر، کتاب‌های متعدد ادبی و مجموعه شعر از او چاپ شده است. درست است که از «پوسته‌ای با خشای خالی»، مجموعه‌ای که جعفری در پهنه شعر دادخواهی گرد آورده، یاد شده، ولی حق وی به درستی ادا نشده است. همین ماجرا در مورد محمدحسین هاشمی، علی یعقوبی (شاهد)، شکره عرفانی، زهرا حسین‌زاده، محمدصادق دهقان، حفیظ شریعتی (سحر)، محمد واعظی، یحیی جواهری، ابراهیم امینی، محمدسرور رجایی، زهرا زاهدی و مهتاب ساحل تکرار شده است. از این رو، اگر قرار باشد از شاعرانی یاد شود که از فهرست باقی مانده‌اند، شاید از ده‌ها تن فراتر بروند.

ریشه مشکل نیز در آن جاست که نویسندگان یا نویسنده این مدخل هیچ تحقیق و کوشش جدی در این زمینه انجام نده‌اند. هنگامی که این مشکل به دست‌اندرکاران «دانش‌نامه هزاره» گوشزد شده است، آنان گفته‌اند افرادی را که نامشان نیامده است، در مدخل خودشان معرفی می‌کنیم. به یقین، این پاسخ، مغلط‌های بیش نیست. اگر چنین است که همه شاعران یا نویسندگان مربوط به کلان‌مدخلی مثل «ادبیات مقاومت» یا هر عنوانی دیگر در مدخل الفبایی مربوط به خودشان معرفی شوند، چه نیازی به ساختن چنین کلان‌مدخلی‌هایی است. اگر مدخلی ساخته‌اید، دیگر نمی‌توانید افراد را دست‌چین کنید و بنا بر سلیقه شخصی خود در فهرست بگنجانید یا حذف کنید. پس یا مشکل از مدخل‌سازی بی‌ضابطه است و به قول معروف، «شعری گفته‌اند که در قافیه‌اش

در مدخل «اسکنه/ سوچی» که ابزار کار نجاران است، محمدحسین فیاض با همسر خود، آمنه مجاهد درباره این ابزار مصاحبه کرده است. کسانی که خبر ندارند، ممکن است فکر کنند که این منبع، واقعی است، ولی کسانی که آگاهند، می‌دانند که این کار، منبع‌سازی است؛ زیرا وقتی مرد و زنی از یک منطقه و در عین حال، همسر باشند و مرد به «سوچی»، آشناتر است، چه نیازی است که منبعی ساخته شود تا کار پخته‌تر جلوه کند.



محمد حسین فیاض، عضو گروه منطقه‌ای و از مولفان دانشنامه هزاره

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

از زبان و قلم سید باقر مصباح‌زاده، نشانی‌های غلط بسیاری در «دانش‌نامه هزاره» داده شده است. برای مثال، این که او، «اتحادیه مجاهدین انقلاب اسلامی» را که شهید عبدالحسین مقصودی و حاج غلام‌رسول الله یاری در صدر آن قرار داشتند، «شعله‌ای» می‌خواند، از دروغ‌های آشکار مصباح‌زاده است. اتفاقاً برخی حلقه‌ها در احزابی که وی روایت کرده است، «تنظیم نسل نو هزاره» را «شعله‌ای» می‌دانستند، نه «اتحادیه مجاهدین» را. اکثریت فرماندهان و بزرگان «اتحادیه مجاهدین» از هر دو جناح به سازمان نصر و بعدتر، حزب وحدت اسلامی افغانستان پیوستند که بیش تر آنان هنوز هم زنده‌اند.



دختران هزاره - جشن گل بادام دایکندی - عکس: محمد رجا

شهید مزاری هم اعلام می‌شود که اگر قرار باشد مطلبی در تاریخ بیاید و مستند شود، این کتاب در ویراست اول از جلد اول «دانش‌نامه هزاره» نشر شده است. در ویراست دوم هم به نادرستی کار اشاره نشده است. در مقابل، با توضیح دادن در مورد دیگر اصلاحات و اشتباهات و سکوت در برابر کتاب «اسطوره شکسته»، بر درستی مطالب گفته‌شده در ویراست اول جلد اول هنگام معرفی این کتاب صحنه گذاشته و تأکید شده است.

معرفی نامتوازن کارنامه اشخاص به ویژه در مورد یاران و دوستان شهید مزاری به صورت آشکار و برجسته به چشم می‌خورد. مقایسه حجم اختصاص یافته به زندگی و کارنامه محمد اکبری با کارنامه عیدمحمدابراهیمی، خادم‌حسین اخلاصی و ابوذری غزنوی، کارنامه ناقص و پراشتباه خادم‌حسین اخلاصی و فرمانده ابراهیم ابوذری از شمال، حذف فرمانده رضا یعقوبی (قوماندان مامی) از میان مشاهیر انگوری، آوردن نام ناقص عبدالکریم اخلاقی از مشاهیر بابه، حذف کامل مشاهیر اوقی که بیش تر آنان، از پیروان و فرماندهان حزب وحدت اسلامی هستند، نشان‌دهنده رویکرد حذف‌گرایانه در برابر همه منسوبان به جریان موسوم به خط عدالت‌خواهی رهبر شهید است. از میان مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، سید ابوطالب مظفری به تازگی از فعالیت و عضویت در سازمان نصر و حزب وحدت اسلامی که شهید مزاری، دبیر کل آن بود، برائت و بی‌بازی جسته است. بخش قابل توجهی از مسئولان «دانش‌نامه هزاره» نیز مانند قربان‌علی فصیحی غزنوی و محمدحسین فیاض، از مخالفان سرسخت جریان شهید مزاری بودند و هستند و هیچ گاه هم این رویکرد خود را انکار نکرده‌اند. فیاض در هفته‌نامه «کابل» و فصیحی در هفته‌نامه «فریاد عاشورا» که در مشهد با حمایت مالی دولت برهان‌الدین ربانی از طریق محمد اکبری منتشر

است. به نظر می‌آید که به سادگی گذشتن از کنار محور اصلی بلوا بر سر چاپ و ویراست اول «دانش‌نامه هزاره»، عادی نیست. ساده‌انگاره است که برای همه تغییرات رخ داده در ویراست دوم، دلیل بیان شود، ولی از کنار مهم‌ترین مشکل و تغییر، چشم‌پوشته بگذرند. بر اساس شنیده‌ها از میان مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، بر سر حذف معرفی کتاب «اسطوره شکسته»، میان اعضای این نهاد، اختلاف بسیار پیش آمده و بسیار بحث و جدل صورت گرفته است. برخی اعضای حاضر در شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» تأکید داشته‌اند که این کتاب باید در ویراست دوم هم بماند، ولی بعضی دیگر به دلیل حساسیت مردم اصرار ورزیده‌اند که این کتاب در ویراست دوم باید حذف شود.

از میان مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، سید ابوطالب مظفری به تازگی از فعالیت و عضویت در سازمان نصر و حزب وحدت اسلامی که شهید مزاری، دبیر کل آن بود، برائت و بی‌بازی جسته است. بخش قابل توجهی از مسئولان «دانش‌نامه هزاره» نیز مانند قربان‌علی فصیحی غزنوی و محمدحسین فیاض، از مخالفان سرسخت جریان شهید مزاری بودند و هستند و هیچ گاه هم این رویکرد خود را انکار نکرده‌اند.

پس از بحث و بررسی بسیار فیصله چنین شده است که در مورد رد یا نادرستی ویراست اول از جلد اول «دانش‌نامه هزاره»، هیچ گونه تبصره‌ای بیان نمی‌کنیم. در حقیقت، با این تیر، دو نشان می‌زنیم. از یک سو، به مردم معترض وانمود می‌شود که مسئولان «دانش‌نامه هزاره» به اعتراض‌های مردمی توجه کرده و مشکلات مورد نظر در ویراست دوم حذف شده است. از سوی دیگر، با این کار به موافقان کتاب «اسطوره شکسته» و در حقیقت، مخالفان

به نام «اخلاقی‌گنبد» یاد شده است که در جای دیگر هم یاد شد. در عنوان «اتحادیه مجاهدین اسلامی»، درون کمان آمده است: (شاخه مقصودی). منظور از مقصودی در این مطلب، شهید عبدالحسین مقصودی است که به عنوان رهبر این جریان معرفی می‌شود و در کل مطلب هم نام کاملش فقط یک بار آمده است. بهتر آن بود که نام کامل رهبر جریان در آغاز معرفی آن تشکیلات بیاید تا خواننده تا پایان مطلب سرگردان نماند. در همین مطلب، وقتی از رییس موقت این حزب یاد می‌شود، نام محمدامان فصیحی کامل نیامده است. نام درست و کامل او که همیشه آن گونه امضا می‌کرد و در همه سندها وجود دارد، «محمدامان فصیحی» است، نه «امان فصیحی». نمونه دیگر آن است که نام سید عباس حکیمی در پایان معرفی

شهید عبدالحسین مقصودی و حاج غلام‌رسول الله یاری در صدر آن قرار داشتند، «شعله‌ای» می‌خواند، از دروغ‌های آشکار مصباح‌زاده است. اتفاقاً برخی حلقه‌ها در احزابی که وی روایت کرده است، «تنظیم نسل نو هزاره» را «شعله‌ای» می‌دانستند، نه «اتحادیه مجاهدین» را. اکثریت فرماندهان و بزرگان «اتحادیه مجاهدین» از هر دو جناح به سازمان نصر و بعدتر، حزب وحدت اسلامی افغانستان پیوستند که بیش تر آنان هنوز هم زنده‌اند.

رهبران «اتحادیه مجاهدین» از مسلمانان بسیار سخت‌گیر و پای‌بند به اسلام بودند تا وابسته به «شعله جاوید». از «قلب آسیا»، اولین نشریه «اتحادیه مجاهدین انقلاب اسلامی» هم که در قطع بزرگ و روزنامه‌ای منتشر شده بود، خبری نیست. وقتی چنین موردی هنگام بیان چنین مدخلی مهم از قلم می‌افتد، نشانه بی‌دقتی محض یا عمدی بودن فراموشی است.

عنوان «انجمن غرjestان» هم ذیل کارنامه «اتحادیه مجاهدین» و شهید محمدعیسی غرjestانی آمده و گفته شده است که او چنین انجمنی را بنیان نهاد و فعال ساخت، ولی کارنامه این انجمن در بخش «انجمن‌ها» در بخش «الف» وجود ندارد. نادیده گرفتن چنین انجمنی و چنان شخصیتی بی‌انگیز نقض بی‌طرفی در روایت است.

مشکل نام‌ها در روایت

معرفی افراد با لقب‌هایی که ممکن است در کوی و برزن به کسی بدهند یا حتی دشمنان و رقیبان آن شخص بر او بگذارند، در متنی که مدعی کار علمی است، نادرست می‌نماید. در جمع مشاهیر منطقه بابه جاغوری، از شخصی

معرفی ابوذری غزنوی، حتی یک منبع درجه اول نیست. خانواده و برادران ابوذری غزنوی، هم‌سنگران نزدیک او مانند عزیز الله شفق بهسودی، اسدالله عرفانی غزنوی، وکیل خداداد عرفانی، عبدالله انوری، عبدالحکیم اعتمادی، خادم حسین ناطقی شفاپی، ستانور محمدباقر شرفی، فرمانده رضا یعقوبی (معروف به مامی)، فرمانده حنیف احسانی، فرمانده خادم احمدی و چند تن دیگر از یاران ابوذری که با کارنامه واقعی او آشنا بودند، در فهرست منابع حضور ندارند. زندگی ابوذری از زبان عزیز رویش، حاج علی میرزایی، احد بهادری، عبدالله اکبری و عبدالمجید ناصری روایت شده است که هیچ کدام با او همکاری نبودند. برخی از آنان در سه سال آخر زندگی ابوذری در کابل با او آشنا شده‌اند و آن هم نه به صورت مستقیم، بلکه دورادور.

کتاب شعر وی با نام «آوای انقلاب» آمده است. نیازی نیست که کارنامه هر شخص هنگام معرفی هر کتاب وی بیاید (که استدلال و مشکلات آن در گذشته بیان شد)، ولی اگر به هر دلیلی، در آن جا آمد، باید کامل بیاید. در معرفی حکیمی آمده است که وی از پیش‌گامان جهاد و عضو برجسته سازمان نصر بود. این در حالی است که وی، عضو شورای مرکزی سازمان نصر و یکی از نه‌عضو اصلی شورای مرکزی این تشکیلات بود. او از بنیان‌گذاران حزب وحدت اسلامی و عضو شورای عالی نظارت این حزب هم بود که همه نادیده گرفته شده است.

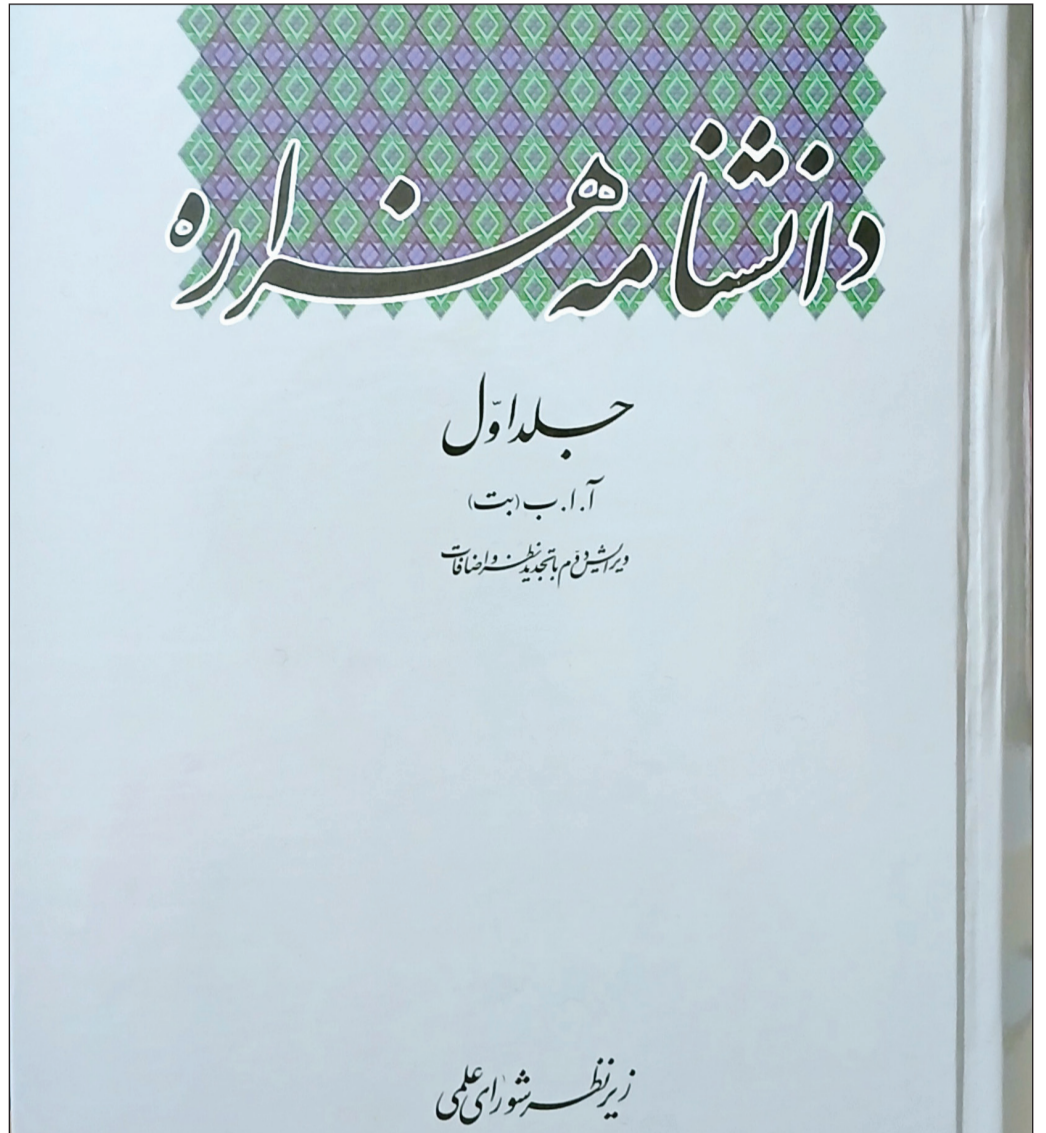
برخورد عقده‌مندانه با رهبر شهید، بابه مزاری و دوستان وی

این بخش از موردهای حساس «دانش‌نامه هزاره» است و در ویراست نخست این اثر با معرفی کتاب «اسطوره شکسته»، این گمان پدید آمد که کسانی به صورت خزننده در پی تخریب شخصیت شهید عبدالعلی مزاری به عنوان الگوی فراگیر و مردمی در میان اهل جهاد به ویژه هزاره‌هایند. در کنار حضور مخالفان همیشگی و نشان‌دار خط شهید مزاری در ترکیب و ساختار «دانش‌نامه هزاره»، این گمان‌زنی تا جایی پیش رفت که دست‌هایی پنهانی و فراتر از ماجرای این دانش‌نامه در کار است تا با تحریف تاریخ و هویت مردم هزاره، این مردم در آینده نه چندان دور، دوباره اسیر جعل هویت و تاریخ خود شوند. تخریب شخصیت شهید مزاری، همان نوک یخ بود که با «اسطوره شکسته» بیرون زد. نمی‌دانم این خبرها تا چه اندازه واقعیت دارد، ولی نکته‌هایی را می‌آورم تا خوانندگان داوری کنند و مسئولان «دانش‌نامه هزاره» پاسخ دهند. نخست این که در مقدمه جدید «دانش‌نامه هزاره» در ویراست دوم، با تفصیل از اصلاحات و دلایل تن دادن به ویراست دوم یاد شده است. با این حال، از حذف معرفی کتاب «اسطوره شکسته» در این ویراست، هیچ یاد نشده



سید ابوطالب مظفری، رییس شورای علمی دانشنامه هزاره.

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره



می‌شد، تا سرحد دشنام و تهمت علیه شهید مزاری قلم زدند که آرشیف هر دو هفته‌نامه موجود است. با گرد آمدن چنین افرادی با چنین اندیشه‌هایی به سختی می‌توان باور کرد که آنان بدون جانب‌داری بنویسند یا در مشورت‌دهی به دیگر نویسندگان یا مشورت‌گیری از منابع، از تزییق حس نفرت از جریان شهید مزاری در کار خود در «دانش‌نامه هزاره» برکنار بمانند. همین افراد که تصمیم‌گیرندگان اصلی دانش‌نامه هستند، همیشه عنوان «جبهه عدالت‌خواهی» را که برای جریان شهید مزاری به کار می‌رود، ریشخند کرده‌اند.

نکته آخر در این مورد، بیش‌تر متوجه روحانیون نماز شب‌خوانی است که هم‌چنان در «دانش‌نامه هزاره» فعالند و می‌نویسند و در برابر این حجم از مشکلات عیان سکوت کرده‌اند. در کار علمی تلاش می‌شود تحقیقات مستقل بدون هیچ گونه داوری و جانب‌داری انجام شود. با این حال، هرگز در اصطلاحات مروج که جزو نام افراد یا مکان‌ها شده است، دست‌کاری صورت نمی‌گیرد. در ویراست اول، «جهاد مردم»، «شورش» لقب گرفته است و همه مردم سهیم در جهاد، «شورش» یاد شده‌اند. حذف لقب «شهید» از پیش روی نام عبدالعلی مزاری هم یکی دیگر از این موردهاست. در «دایره‌المعارف اسلامی» کلمه «شهید» به کار رفته است. «دانش‌نامه ادب فارسی»، هنگامی که کتاب «تبر و باغ گل سرخ» را معرفی کرده، کلمه «شهید» آورده است.

افزون بر آن، در پژوهش‌های غربی هم لقب‌هایی مانند «سیر»، «ملکه» (کوین)، «کاردینال»، «پاپ» و «اسقف» همیشه به کار می‌رود و کسی به کار بردن آن‌ها را غیر علمی قلمداد نمی‌کند که دست‌اندرکاران «دانش‌نامه هزاره»، استفاده از «شهید» را غیر علمی تشخیص داده‌اند. اگر سخن از اعطای لقب رسمی و دولتی به کسی است، «شهید» را عرف و مردم جامعه به شخصی اعطا می‌کنند. افزون بر آن، حتی اگر این استدلال را بپذیریم که «عنوان» اجتماعی باید به صورت رسمی و دولتی اعطا شود، عبدالعلی مزاری در اسناد مکتوب دولتی و رسمی هم به عنوان «شهید وحدت ملی» معرفی و تثبیت شده است که البته از این «عنوان»‌ها هم بی‌نیاز بود؛ چون در عمل ثابت کرده بود که چه کرده است. اگر هم جز همه

در ویراست اول، «جهاد مردم»، «شورش» لقب گرفته است و همه مردم سهیم در جهاد، «شورش» یاد شده‌اند. حذف لقب «شهید» از پیش روی نام عبدالعلی مزاری هم یکی دیگر از این موردهاست. در «دایره‌المعارف اسلامی» کلمه «شهید» به کار رفته است. «دانش‌نامه ادب فارسی»، هنگامی که کتاب «تبر و باغ گل سرخ» را معرفی کرده، کلمه «شهید» آورده است. افزون بر آن، در پژوهش‌های غربی هم لقب‌هایی مانند «سیر»، «ملکه» (کوین)، «کاردینال»، «پاپ» و «اسقف» همیشه به کار می‌رود و کسی به کار بردن آن‌ها را غیر علمی قلمداد نمی‌کند که دست‌اندرکاران «دانش‌نامه هزاره»، استفاده از «شهید» را غیر علمی تشخیص داده‌اند.

نیست. در روایت نام‌های پسران بابه هم غلط جدی وجود دارد؛ زیرا الله یار، جمک، شاه‌دوست (در دانش‌نامه هزاره، به غلط، شادی‌دوست آمده است)، شادی و نوتا، فرزندان مسکه هستند، نه فرزندان برادرش، بابه.

غلط دیگر، الحاق قریه لوطان به منطقه بابه است و قریه لوطان دو بخش دارد که بخش دیگر آن به منطقه پیدگه مربوط است و از قوم مسکه است. این دوگانگی باید یادآوری می‌شد و چنین اطلاعات ساده، متأسفانه بر اثر بی‌توجهی بیش از اندازه، غلط آمده است. قریه‌های تاک و تاپلوم نیز که مربوط به بابه است، در جای دیگر، زیرمجموعه مسکه آمده است. نویسنده مدخل «آته» یعنی محمدحسین فیاض چنین غفلت‌هایی را در چندین جا مرتکب شده است.

از برخی شخصیت‌های معروف بابه نیز اثری نیست، مانند هادی معرفت (رییس مرکز حقوق بشر و دموکراسی)، دکتر نعمت‌الله ابراهیمی (پژوهشگر و استاد دانشگاه در استرالیا)، رضا واثق، مختارحسین حیدری، دکتر کاظمی و دکتر قاسمی که هر کدام صاحب آثار علمی هستند. آوردن نام شهید عبدالکریم اخلاقی به عنوان «اخلاقی گنبد» هم نه تنها غیر علمی، بلکه توهین‌آمیز و کوچک‌شماری است، در حالی که وی نفر اول سازمان نصر و بعدها حزب وحدت اسلامی در کل منطقه بابه بود. نام بسیاری از افراد هم به صورتی که در محل از آن‌ها یاد می‌شود، یعنی حاجی یا کریلایی با نام کوچک آمده است، بدون این‌که نام شخص با دقت و به طور کامل و درست بیاید.

منطقه و مردم مسکه و قره

«دانش‌نامه هزاره» هنوز به مدخل «مسکه» نرسیده، اما در همین جلد اول هم برای این مردم و جغرافیایش، سرگردانی‌های فراوانی در مدخل‌های «آته»، «بابه» و «اوقی» خلق شده است. نخستین مسئله آن است که معلوم نیست مسکه، فرزند بیو است یا یکی از فرزندان آته. در «دانش‌نامه هزاره»، چند تن از فرزندان مسکه مانند الله یار، جمک، شادی، شاه‌دوست به برادرش، بابه یخشیده شده است. «اخکه» که یکی از طایفه‌های مهم مردم مسکه است و در منطقه‌های تبقوس، قره و بدره‌زار زندگی می‌کنند، از شمار فرزندان مسکه حذف شده است و مشخصات «اخکه» باید در حرف «لف» می‌آمد که از آن خبری نیست.

خطاهای مربوط به جغرافیا و قریه‌های مربوط به مسکه را می‌توان چنین برشمرد: اول این‌که قریه‌های غاربره که یک ملبستی کامل است، در قریه‌های مربوط به مسکه نیامده است. نام و کارنامه حاج غلام‌رسول الله یاری، رهبر یکی از شاخه‌های اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان نیز که اهل همین قریه است و باید در حرف «الف» می‌آمد، حذف شده است. در «دانش‌نامه هزاره» از وی با نام «حاجی رسول» یاد گردیده و تنها «کلچه‌فروش» که رقیبان سیاسی او با طعن از آن یاد می‌کردند، از پسوند نامش برداشته شده است. این در حالی است که نام کامل او، حاج غلام‌رسول الله یاری است و در مکتوب‌های رسمی نیز با همین عنوان درج شده است. وی، پدر شیخ حسن الله یاری است که شبکه تلویزیونی مذهبی به نام «اهل بیت» را در امریکا اداره می‌کند و بیش‌تر به «شبکه الله یاری» شهرت دارد تا نام رسمی آن؛ «شبکه اهل بیت». سزاوار بود کارنامه محمدرضا اکبری نیز که اهل همین قریه است، در مدخل «الف» می‌آمد. وی یکی از برجسته‌ترین علمای منطقه و شهرستان جاغوری و از جمله مدرسان حوزه علمیه آیت‌الله خوبی در کویته پاکستان

غلط در گردآوری مطالب این قدر جدی است که مهم‌ترین اعضای دانش‌نامه، منطقه خود را غلط روایت می‌کنند و در بازبینی هم به آن توجه نمی‌کنند. البته یکی از نویسندگان منطقه بابه، این مورد و دیگر اشتباه‌های مربوط به منطقه یادشده را به صورت مکتوب به رییس بنیاد دانش‌نامه و شورای علمی آن یادآوری کرده است. چند مورد اشتباه دیگر هم به روایت شخص بابه ارتباط دارد. در صفحه ۱۰۵۲، بابه و مسکه، برادران توأمان همدیگر و فرزندان بیو معرفی شدند. در صفحه ۸۹ که مدخل «آته» است، بابه و مسکه به همراه اوقی، خوشه، ده‌مرد و هیچه، فرزندان آته و به عنوان خرده‌طوایف آته معرفی شدند. این سخن به این معناست که آته، طایفه‌های کلان‌تری دارد، ولی از آن طایفه‌ها خبری

است که صدها روحانی را پرورانده است. این در حالی است که کارنامه هم‌نام او، اکبری (عبدالصمد) از منطقه داوود جاغوری در «دانش‌نامه هزاره» آمده است. دلیل معرفی کردن یک نفر از میان دو نفر که در یک مدرسه هم همکار و مدرّس بودند و از قضا، نام خانوادگی مشترک نیز دارند و نادیده گرفتن دیگری چیست؟

منطقه‌های قادی، سر تاله، صوبه، تنگی روزی و شینیه روزی هم به لطف دقت محمدحسین فیاض از مناطق مربوط به مسکه در مدخل «آته» حذف شده‌اند. همین نویسنده، قریه سنگ‌شاندِه را زیرمجموعه مسکه آورده است، در حالی که حتی یک خانوار از مسکه در این منطقه زندگی نمی‌کند. برادران اوقی و خوشه در دو سمت گپرو و پیتاب منطقه و در دو ملا بستنی زندگی می‌کنند. قریه «باریکی» در منطقه صوبه نیز از مدخل «ب» جای مانده است. فیاض، نام «سفر قول»، یکی از قریه‌های منطقه مسکه را هم به اشتباه، «صفر قول» آورده است. همین منطقه در جایی دیگر از همین دانش‌نامه به درستی، «سفر قول» آمده است. این‌که نام یک منطقه با دو املا آمده باشد، مسئولیت نویسنده، ویراستار و شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» به شمار می‌رود. به طور کلی، برای نگارش روایت‌ها، افراد غیر بومی استخدام و همین عامل، مشکل‌زا شده است، در حالی که برای نمونه، اگر به جای محمدحسین فیاض، روایت «آته» را یکی از نویسندگان این منطقه و مردم می‌نوشت که کم هم نیستند، این همه مشکل باقی نمی‌ماند.

در روایت منطقه انبلاق/ امبولغ که یکی از ملبستی‌های جغرافیای مسکه است، اشتباه‌های دیگری روی داده است. این منطقه با قریه‌های قاشقولی، دم جوی، سفر قول و مزار بی‌بی، یک ملبستی با چهار مسجد است، ولی هم قاشقولی از این ملبستی حذف شده و هم دو مسجد از چهار مسجد آن، نام «دم جوی» هم در آغاز مطلب، «دونجای» آمده و در ادامه، «دم جوی». در معرفی «آته» بیان شده که ده شاخه دارد، ولی در ادامه مطلب، دوازده شاخه برایش نام برده می‌شود. مسئولیت نویسنده، ویراستار و شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» در این زمینه هم محرز است.

منطقه و مردم اوقی

نویسندگان «دانش‌نامه هزاره» در مدخل «اوقی» هم دچار غفلت شده‌اند. یک ملبستی مهم یعنی منطقه سنگ‌شاندِه به مردم مسکه بخشیده شده است که توضیح دادیم. البته در این مدخل از قول فاضل کیانی آمده که مردم اوقی در شهرستان جاغوری در چهار جای یعنی منطقه‌های پاتو، سنگ‌ماشه، اوتقول و پاتو زندگی می‌کنند که به نام «چهار جلگه» یاد می‌شوند. جالب‌تر این‌که در همین مطلب آمده که فرزندان اوقی در منطقه‌های «سیرقول» (که بخشی از سنگ‌ماشه است)، جودری، جاله و کوشه زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، بر اساس این گفته، مردم اوقی علاوه بر آن چهار منطقه در این سه منطقه که سه ملبستی دیگرند، زندگی می‌کنند. به این ترتیب، اصطلاح «چهار جلگه» و چهار جای نفی می‌شود. نمی‌دانم نقل قولی که از زبان فاضل کیانی شده، چه قدر صحت دارد، ولی یقین دارم که او توانایی دادن اطلاعات کامل درباره اوقی در جاغوری را دارد و این‌که «چهار جلگه» آمده، بسیار شگفت‌انگیز است.

افزون بر این، اوقی‌هایی که در منطقه تبقوس زندگی می‌کنند، علاوه بر قریه سنگ‌شاندِه که یک ملبستی کامل است، از زیرمجموعه اوقی حذف شده‌اند. بنا بر این، مردم



زنان هزاره - دابکندی - عکس: محمد رجا

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره



دختران هزاره جشن گل بادام دایکندی - عکس: محمد رجا

ورسمی کابل، اشخاصی را پشت میز و پیش روی همگان می‌نشانند و دیگران پشت سر هم برنامه اجرا می‌کردند، بی آن‌که آن نشستگان «صُم بَکَم»، کم‌ترین دخالتی در هیچ بخشی از برنامه داشته باشند.

نشانند این گروه با چنان وضعیتی را تنها در افغانستان دیدم و گویا «دانش‌نامه هزاره» هم به این «سنت افغانی» اقتدا کرده است که فهرستی از افراد با اعتبار را برای جلب اعتماد مخاطبان یا هر انگیزه دیگر در گروه کارشناسان علمی و مشاوران این اثر نشانده است، مانند: محمدامین احمدی، عباس پویا، سرور دانش، محمدعلی داوطلب، عزیزالله شفق بهسودی، سلطان‌علی کشتمند، سید عسکر موسوی، سید غلام‌حسین موسوی و حاج کاظم یزدانی. با توجه به شناختی که از همه این افراد به جز دو تن از آنان دارم، به یقین می‌توان گفت که مطالب دانش‌نامه هرگز از نگاه کامل این افراد نگذشته است و آنان در آماده‌سازی با نهایی‌سازی آن نقشی نداشته‌اند. مصروفیت بعضی افراد مانند سرور دانش نیز چنان فراوان بود و هست که اظهار من الشمس است که به وظیفه نظارت کلی بر مطالب هم نمی‌توانستند عمل کنند، چه برسد به تهیه یا اصلاح مطالب. باور دارم که هیچ یک از این افراد، دست‌اندرکار دایمی تهیه مطالب نبوده‌اند و بعید می‌دانم که هیچ کدام حتی «یک افغانی» برای مشوره‌دهی خود، دست‌مزد گرفته باشند. در این میان، چنین اعتبارسازی‌های تاکتیکی به کار «دانش‌نامه هزاره» آسیب زده و اعتبار چنین افرادی را هم زیر سؤال برده است. همین اکنون پرسش ما این است که مسئولیت کارشناسان علمی و مشاوران «دانش‌نامه هزاره» در برابر انتشار این اثر غلط‌آکنده چیست؟

می‌توان گفت گروه ویراستاران و ارزیابان علمی به ویژه گروه تاریخ «دانش‌نامه هزاره»، از روند آماده‌سازی و نهایی‌سازی مطالب دانش‌نامه هرگز باخبر نبوده‌اند. برای نمونه، خادم‌حسین ناطقی شفاپی، عباس دل‌جو، حاج کاظم یزدانی، سید غلام‌حسین موسوی و محمدامین زواری را چون از نزدیک می‌شناسم، نمونه می‌آورم که بعید می‌دانم از روند تهیه بخش‌های تاریخی و کارنامه اشخاص آگاه بوده باشند. یقین دارم اگر زندگی‌نامه ابودر غزنوی پیش از نشر به ناطقی شفاپی سپرده می‌شد، اصلاحات بسیار می‌آورد و مشکلات موجود را برطرف می‌کرد؛ زیرا وی مدت‌های فراوان با ابودر همکاری داشت. ناطقی شفاپی به نمایندگی از حزب وحدت اسلامی در آزادسازی ابودر از زندان حرکت اسلامی نقش اساسی داشت. هم‌چنین اگر زندگی‌نامه ابودر غزنوی یا شهید عیدمحمد ابراهیمی پیش از نشر در اختیار عزیزالله شفق بهسودی، حاج کاظم یزدانی یا عباس دل‌جو قرار می‌گرفت، این همه نقص و اشتباه به کارنامه ابراهیمی راه نمی‌یافت؛ زیرا همه آنان با وی آشنایی داشتند.

نام محمدجواد صالحی در گروه سیاست و تاریخ معاصر آمده، ولی آیا می‌توان باور کرد که وی، کارنامه خادم‌حسین اخلاصی را که از منطقه اوست و هم‌حزبی‌اش بود، خوانده و این همه اشتباه در آن بر جای مانده باشد؟ صالحی از مسئولیت‌های کلان اخلاصی مانند مسئولیت دفتر سازمان نصر در ناوه انگوری به خوبی آگاه است و حتی در مورد کارنامه ابودر غزنوی می‌توانست معلومات درست بدهد.

شاید هم گفته شود که مطلب‌ها فرستاده و مشورت هم صورت گرفته، ولی همکاری درست از جانب ارزیابان علمی صورت نگرفته است. با توجه به شناختی که برای نمونه، از محمدجواد صالحی دارم، بسیار بعید می‌دانم که او هرگز از تهیه چنین مطلب‌هایی آگاه باشد. یکی از همین اعضای شورای علمی به من گفت که تنها دربارۀ دو مدخل

دروغین حکومت‌های حاکم بر کشور هم امکان هر گونه تحقیقی و بازساخت سره از ناسره را دشوار می‌کند. چنین مشکلی تنها با تحقیق میدانی دامن‌گستر و استفاده از منابع غیر فارسی - آن هم با داشتن دانش زبانی مربوط و علم شناخت داده‌های درست از نادرست، برطرف‌شدنی است که این موضوع در «دانش‌نامه هزاره» غایب است. همانا همگان تأیید می‌کنند که روایت هر سرزمین و جغرافیا تنها با اندازه‌گیری متر مربع و جهت‌های جغرافیایی که حتی آن هم با غلط همراه است، چه مشکلاتی برای آینده مردم هزاره خواهد آفرید.

سخن آخر در این بخش آن است که هیچ توازنی میان روایت و معرفی منطقه‌های جغرافیایی وجود ندارد و نابرابری و مشکلات محتوایی و شکلی بسیار در همه روایت‌های یادشده به چشم می‌خورد. برای نمونه می‌توان به معرفی منطقه القبلان در مالستان با یک ملباستی و دو مسجد با ناوه انگوری با هفده ملباستی و قریه الغزار که میان اوتقول و انگوری مشترک است، اشاره کرد. کارنامه یک قریه و ملباستی یادشده از خود منطقه انگوری بر کل منطقه انگوری چربیده است و افراد شاخص و توصیف جزئیات این قریه با کل منطقه انگوری برابری می‌کند. در بخشی از این قریه، مردم انگوری هم زندگی می‌کنند. معرفی اشتو در دای‌کندی و اشتولی با انگوری نیز برای مقایسه این نابرابری اهمیت دارد. همین موضوع را در مدخل «ارزگان خاص» می‌توان دید که تاریخ منطقه از جنبه‌های مختلف با همه جزئیات در ۱۸ صفحه روایت شده است، از جلسه‌ها و درگیری‌های نظامی گرفته تا دستگیری و شهادت فرمانده محمداسلم صالحی به دست طالبان. به نظر می‌رسد نبود طرح‌نامه و پرسش‌نامه‌های دقیق و علمی و راستی‌آزمایی روایت‌ها، دلیل اصلی رخ دادن این نابرابری است. با این حال، حل نشدن این موضوع در ویراست دوم، عذری بدتر از گناه است.

نام‌های اعتبار آفرین در مدیریت امور علمی

یکی از مشکلات رایج در سرزمین ما، اعتباریابی از نام‌ها و الگوهای برتر اجتماعی است. در محفل‌های عمومی

غفلت در گردآوری مطالب این قدر جدی است که مهم‌ترین اعضای دانش‌نامه، منطقه خود را غلط روایت می‌کنند و در بازبینی هم به آن توجه نمی‌کنند. البته یکی از نویسندگان منطقه بابۀ، این مورد و دیگر اشتباه‌های مربوط به منطقه یادشده را به صورت مکتوب به رییس بنیاد دانش‌نامه و شورای علمی آن یادآوری کرده است.

اعضای شورای علمی «دانش‌نام هزاره» در همین منطقه و در مدرسه جبهه متحد اسلامی یعنی مدرسه استاد حسین‌علی صادقی غزنوی، درس طلبگی و آخوندی خوانده، ولی استاد و دفتر حزبی استاد را از یاد برده است.

بازار انگوری هم نقشی پررنگ‌تر از مرکز سنگ‌ماشه داشت و بسیاری از رخدادهای مهم مانند انتقال سلاح برای جمعیت اسلامی و جبهه‌های شمال در دوره چهارم، انبارسازی و جابه‌جایی مهمات به هزارستان و شمال کشور در همین بازار صورت می‌گرفت. این بازار در یک دوره، همه نیازمندی‌های سراسر هزارستان به ویژه سلاح و مواد نفتی را تأمین می‌کرد. آمدن تانک‌های دولتی به بازار یادشده در سال ۱۳۶۴ و عقب‌نشینی تا منطقه لومان، ساخت بندهای آب‌گردان و مکان‌های ورزشی مدرن در این منطقه در سال‌های اخیر هم در این روایت غایب است. جاده‌های این بازار اکنون پخته شده و با ساخت مارکت‌های تازه، حالتی نیمه‌شهری به خود گرفته است، ولی از بازار سی سال پیش انگوری هم در دانش‌نامه اثری نیست. انگوری، کتاب‌خانه و کتاب‌فروشی بسیار معروفی به نام «گنجینه کتاب» هم داشت. چند انجمن فرهنگی و آموزش‌گاه زبان انگلیسی هم در آن جا فعال بود.

از حضور کندک انگوری به فرماندهی رضا یعقوبی

نشانند این گروه با چنان وضعیتی را تنها در افغانستان دیدم و گویا «دانش‌نامه هزاره» هم به این «سنت افغانی» اقتدا کرده است که فهرستی از افراد با اعتبار را برای جلب اعتماد مخاطبان یا هر انگیزه دیگر در گروه کارشناسان علمی و مشاوران این اثر نشانده است، مانند: محمدامین احمدی، عباس پویا، سرور دانش، محمدعلی داوطلب، عزیزالله شفق بهسودی، سلطان‌علی کشتمند، سید عسکر موسوی، سید غلام‌حسین موسوی و حاج کاظم یزدانی. با توجه به شناختی که از همه این افراد به جز دو تن از آنان دارم، به یقین می‌توان گفت که مطالب دانش‌نامه هرگز از نگاه کامل این افراد نگذشته است و آنان در آماده‌سازی یا نهایی‌سازی آن نقشی نداشته‌اند.

(معروف به مامی) با سه تولی، سنگرداری مردم منطقه در همه جنگ‌ها و حمله‌های دشمن، حوادث تاریخی و رویدادهای معروف به جنگ جوری، هجوم کوچی‌ها و جنگ‌های برخاسته از چنین تهاجم‌هایی هم هیچ خبری نیست.

هم‌چنین گفته شده است که «انگوری حدود هفده مسجد و حسینیه دارد». در اثر علمی و تحقیقی، آوردن کلمه «حدود» نادرست است. بررسی و شمردن تعداد مسجد و حسینیه یک منطقه نباید کاری دشوار باشد. کلمه «حدود» به این معناست که انگوری هفده مسجد ندارد، در حالی که انگوری به شمول لوخک و دیگر قریه‌ها، همان هفده مسجد را دارد. افزون بر این، در هیچ جای جاغوری، کلمه «حسینیه» بر سر در جایی نوشته نشده است. این اصطلاح بیش‌تر در ایران و اندکی هم در برخی شهرهای کلان افغانستان به کار می‌رود. از گذشته تا کنون در شهرها و دیگر جاهای هزارستان، کلمه «تکیه‌خانه» نیز علاوه بر مسجد و منبر مرسوم بوده است. در منطقه یادشده هم به مکان‌هایی که مسجد و منبر داشته باشند و گاهی درس‌های دینی هم در آن جا برگزار می‌شود، «مدرسه» می‌گویند، نه «حسینیه». آوردن چنین اصطلاحی، غلط آشکار و دخل و تصرف اشتباه در اصطلاحات رایج مردم و تاریخ منطقه است.

به طور کلی، در روایت جغرافیا و مناطق به استثنای ارزگان، هیچ تصویر دقیقی از مناطق در دست نیست. گذشته از تاریخ منطقه، دقت داشتن در روایت نام‌ها و وجه تسمیه مناطق بسیار اهمیت دارد. مشکل یادشده در این اثر بسیار به چشم می‌خورد. طبیعی است که در این زمینه، منبع مکتوب کم هست و منبع‌های جعلی و

اوقی نه در چهار منطقه، بلکه در نه منطقه زندگی می‌کنند و بیش از بیست و پنج ملباستی خواهند شد. گفتنی است بود و باش این مردم تنها در جاغوری نیست و سکونتشان در بخش‌هایی از مالستان، دای‌کندی و ناوه‌میش هم روایت شده که معلوم نیست کاستی‌های آن مناطق تا چه اندازه است.

نکنه تأسفبار دیگر این است که حتی نام یک تن از افراد شاخص اوقی نیامده، در حالی که در روایت دیگر طایفه‌ها، از ارباب قریه گرفته تا دیگر اشخاص معروف گاهی با تفصیل آمده‌اند. وقتی گفته می‌شود اوقی از دسته‌های پر قدرت آته است که قدرت خانی داشته است، چرا نام آن همه خان و خان‌زادگان آن مانند محمداکرم یاری، محمدصادق یاری، رجب‌علی خان، غفور سلطانی، آیت‌الله عبدالحکیم صمدی، وکیل خداداد عرفانی، عبدالخالق آزاد (نویسنده مقیم هلند، از همین مردم و منطقه چهل باغتوی اوقی)، داکتر بوسف‌علی رحیمی (اولین استاد هزاره در دانشگاه آکسفورد)، آیت‌الله قربان‌علی وحیدی، رمضان‌علی شریفی (وکیل شورا در دوره پادشاهی)، محمدجمعه رحیمی، آیت‌الله احمدعلی علی‌زاده، حفیظ‌الله زکی، استاد حسین‌علی عظیمی، فرمانده احمد رضایی، عبدالله یآوری و ده‌ها شخصیت شاخص نظامی،

هنری، ادبی، علمی و فرهنگی این مردم حذف شده است. در جاغوری، تقریباً یک یا دو تن از فرماندهان ارشد نظامی و سیاسی همه احزاب جهادی از این مردم بود. چه گونه است که شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» هنگام معرفی یک منطقه و طایفه، همه شخصیت‌های خرد و کلان، مشهور و گم‌نام آن را از آهنگر، کشاورز، پزشک، فرمانده جنگی و آخوند می‌آورد، ولی از کنار همه شخصیت‌های مشهور یک منطقه و طایفه دیگر به سادگی می‌گذرد؟

منطقه و مردم انگوری

منطقه انگوری، یکی از منطقه‌هایی است که افزون بر رخ دادن غلط‌های متعدد در روایت آن، بسیار غریب هم روایت شده است. گویا انگوری جز چند آخوند و ارباب، کسی را نداشته است که در ردیف اشخاص شاخص منطقه بیایند. آیا شاخص‌تر از فرمانده رضا یعقوبی در انگوری معاصر، کسی هست؟ حذف نام دکتر محمدموسوی، یکی از معروف‌ترین پزشکان جاغوری، داوود حکیمی و ضیا نورنگ، شاعران صاحب‌اثر، لطیف اشراق با آن کارنامه هنری درخشان و برگزاری نمایشگاه نقاشی در فرانسه؛ حسین‌علی صادقی غزنوی، از رهبران جبهه متحد، عضو شورای عالی نظارت و شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید عبدالعلی مزاری و فرمانده حنیف قاسمی و از قلم انداختن پایگاه‌ها و مراکز احزابی مانند سازمان نصر، سپاه پاسداران، دعوت اسلامی، نهضت اسلامی، جبهه متحد اسلامی، حرکت اسلامی و بعدها، حزب وحدت اسلامی در این منطقه و نقش آفرینی آن‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی جاغوری چه توجهی دارد؟

شگفت این است که محمداسلم جوادی، یکی از



صغدر توکلی، هنر محلی مردم هزاره - عکس: جعفر رحیمی

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

مشورت دادم، ولی پس از چاپ دیدم که همان دو مدخل هم با غلط چاپ شده‌اند.

قطار کردن نام‌ها و عنوان‌های مشهور برای جلب توجه جامعه و قشر متوسط فکری و عوام است و مسئولان «دانش‌نامه هزاره» در این کار بسیار موفق بوده‌اند. وقتی در رونمایی ویراست اول «دانش‌نامه هزاره» اعلام شد که این اثر بیش از ۱۳۰ هزار دالر هزینه برده است، یکی از دوستان پرسیده بود که این مبلغ برای چنین اثری بسیار زیاد نیست؟ مسئولان «دانش‌نامه هزاره» پاسخ داده بودند که یک بار به فهرست اعضای «دانش‌نامه هزاره» بنگرید. امروزه، دوره کار هیئتی و جهادی گذشته است و باید به همه این افراد، دست‌مزد پرداخت کرد. وقتی در ویراست دوم «دانش‌نامه هزاره»، فهرست افراد یادشده بیش‌تر شده است، تصور عمومی بر این است که به گفته خود مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، همه این افراد از آن دست‌مزد می‌گیرند. این در حالی است که بعضی از اعضای شورای علمی و ناظر و کارشناس نه تنها پولی دریافت نمی‌کنند، بلکه پولی هم به «دانش‌نامه هزاره» پرداخت می‌کنند. مشروعیت اجتماعی برای فروش «دانش‌نامه هزاره» و همکاری مردم در جلسه‌های رونمایی این اثر نیز بیش از همه در وجود این نام‌های با‌اعتبار ریشه دارد تا این‌که مردم این اثر را واقعاً خوانده و فهمیده باشند که چه اثری منتشر شده است.

یقین دارم این افراد که نامشان در این فهرست‌ها آمده است، از سر خیرخواهی حاضر شده‌اند نام‌هایشان حتی برای همان مشروعیت‌بخشی محض در «دانش‌نامه هزاره» بیاید، ولی باید دانست آنان در کارهایی که به عنوان میراث تاریخی در حافظه مردم می‌ماند، باید بیش‌تر احتیاط کنند. اگر واقعا دل‌سوزی می‌کنند، وقتی نامشان در فهرست یادشده قرار دارد، خود را ملزم کنند در نقشی که برایشان تعریف شده است، سهم فعال بگیرند و بدانند که همه اعتبار علمی نویسندگان مدخل‌های «دانش‌نامه هزاره» از عنوان و پیشینه کاری آنان برمی‌خیزد و بیش از نویسندگان این اثر مسئولیت تاریخی و علمی دارند.

در شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» به این نام‌های مشهور برمی‌خوریم: سید ابوطالب مظفری، محمداسلم جوادی، حمزه واعظی، محمدعلی جویا، محمدسرور مولایی، محمدیونس طغیان ساکایی و حسن رضایی. غفلت شورای علمی از این همه اشتباه اساسی که در دانش‌نامه رخ داده

سازمان مدیریتی، علمی و اداری	
○ گروه فرهنگ	علی‌بابا اورنگ عارف جعفری محمدجواد خاوری ظاهر خاوری محمدشرف سعیدی حبیله‌الله شریعتی محمدحسین محمدی شوکت‌علی محمدی شاری
○ گروه سیاست و تاریخ معاصر	عوض‌علی اعتمادی عباس بویا سید اسحاق شجاعی جواد صالحی الهام فرجی قران‌علی فصیحی (غزوی) حبیب‌الله فهیمی اسدالله کشمندی
○ گروه جغرافیا	علی‌داد لعلی حسن مالتانی
○ گروه علوم و مهارت‌های ویژه	
● گروه‌های منطقه‌ای	
○ ولسوالی اشرافی ولایت دای‌کندی	محمد امینی (سرگروه) علی ادیبی نصرت‌الله نصاری حیات‌الله ناطقی
○ مرکز بامیان ولایت بامیان	عبدالعظیم برهانی (سرگروه)

کامل در این فعالیت سرنوشت‌ساز حضور یافته‌اند، به دلیل غفلت و سهل‌انگاری وظیفه‌ای باید از پیشگاه مخاطبان این اثر که همه مردم هستند، پوزش بخواهند و راهی برای جبران آن در پیش بگیرند.

نام‌های اعتبار آفرین در هیئت امنا

نام عبدالعظیم احمدی، حسین دانش، اسدالله زیرک، کریم مرادی، امین مهاجر و صبرینا میرزاد در فهرست هیئت امنای «دانش‌نامه هزاره» آمده است. در نهادهای خیریه، تهیه منابع مالی و نظارت بر روند مدیریت امور، وظیفه هیئت امنا به شمار می‌رود. از تعیین وظایف هیئت امنای «دانش‌نامه هزاره» و لایحه وظایف آن خبر نداریم، ولی بر اساس گفت‌وگوهایی که با بعضی از اعضای هیئت امنا داشتیم، کار این گروه بر اساس شیوه معمول

قطار کردن نام‌ها و عنوان‌های مشهور برای جلب توجه جامعه و قشر متوسط فکری و عوام است و مسئولان «دانش‌نامه هزاره» در این کار بسیار موفق بوده‌اند. وقتی در رونمایی ویراست اول «دانش‌نامه هزاره» اعلام شد که این اثر بیش از ۱۳۰ هزار دالر هزینه برده است، یکی از دوستان پرسیده بود که این مبلغ برای چنین اثری بسیار زیاد نیست؟ مسئولان «دانش‌نامه هزاره» پاسخ داده بودند که یک بار به فهرست اعضای «دانش‌نامه هزاره» بنگرید.

دیگر نهادهای خیریه نیست. بیش‌تر این افراد را که از دور یا نزدیک می‌شناسم، خیرخواهانی پیش‌گام در امور عام‌المنفعه هستند که بیش‌ترین کمک مالی را در آغاز به کار «دانش‌نامه هزاره» هم بر دوش گرفته بودند. با این حال، چون هیچ گزارشی از نشست‌های «بنیاد دانش‌نامه هزاره» با هیئت امنا منتشر نشده است، معلوم نیست که اعضای هیئت امنا چه قدر بر روند مدیریت اداری و مالی این بنیاد نظارت دارند.

ترکیب هیئت امنا باید به گونه‌ای باشد که از فهم مسائل درونی نهادی که قرار است بر آن نظارت کند، عاجز نباشد و اگر مشکلاتی هم در ادامه کار پدید آید، بتواند مدیریت کند. بعید است اعضای هیئت امنای یادشده، توانایی برقراری ارتباط با اعضای اداری و علمی فهرست‌شده در «دانش‌نامه هزاره» و مدیریت امور مربوط به این نهاد را داشته باشند. شکی نیست که این ترکیب از صادق‌ترین، خالص‌ترین و دل‌سوزترین افرادی هستند که نیکوکاری و خیرخواهی آنان در طول دهه‌ها بر کسی پوشیده نیست. با این حال، بسیار شایسته بود در کنار آنان که حامیان مالی معتبری هستند، چند تن از خبرگان تحصیل کرده هم حضور داشتند تا به عنوان کسانی که درکی واقعی‌تر از برنامه‌ها و مشکلات کار دارند، به عنوان پل ارتباطی میان هیئت امنا و گروه اجرایی و علمی فعالیت کنند. گویا این گروه نیز همانند شورای علمی تنها به دلیل بهره‌مندی از اعتبار اجتماعی‌شان در ترکیب هیئت امنای «دانش‌نامه هزاره» ردیف شده‌اند و توان پرسش و ارزیابی مدیریت اعضای «دانش‌نامه هزاره» را ندارند. این گونه اعتبارسازی ظاهری برای «دانش‌نامه هزاره» و اعضای آن، آفت به شمار می‌رود. بر اساس اطلاعاتی که در دست دارم، ناآگاهی هیئت امنا از امور حساب‌رسی «دانش‌نامه هزاره» و پیش‌بینی لازم برای سال و سال‌های بعدی در این زمینه محرز است و تنها گروه کاری مستقر در مشهد و لندن از ماجرای کار آگاهند و بس.

با توجه به این‌که شفاف‌سازی در مورد نهادهای خیریه و مردمی در این زمانه بسیار اهمیت دارد، شایسته است برنامه‌ها و کارکردهای سالانه «دانش‌نامه هزاره» در

سایت این نهاد در اختیار همگان قرار گیرد و مخاطبان به آمار کمک‌های نیکوکاران به «دانش‌نامه هزاره» و هزینه‌کرد آن‌ها دسترسی داشته باشند. حامیان مالی هم حق دارند که نام‌هایشان با مبلغ‌های کمکشان اعلام شود. به این صورت، در میزان دریافتی نویسندگان و مسئولان علمی و اجرایی «دانش‌نامه هزاره» هم شایبه‌ای رخ نخواهد داد.

نکته دیگر آن است که در کابل اعلام شده بود چون چاپ اول «دانش‌نامه هزاره» مشکل داشت، چاپ ویراست دوم آن به دارندگان جلد اول به صورت رایگان هدیه داده می‌شود. گویا این کار به صورت محدود انجام شده است، ولی در دیگر مناطق جهان به این قول عمل نشد و چاپ ویراست دوم «دانش‌نامه هزاره» به مخاطبانی که ویراست اول جلد اول را با آن همه مشکل خریده بودند، دوباره فروخته شد. چرا بیش‌تر قشر کتاب‌خوان که از ضعیف‌ترین اقشار جامعه هستند، باید برای به دست آوردن یک اثر پرغلت دوبار پول بدهند؟ این جاست که ناآگاهی هیئت امنا از مسئولیت‌شان نمایان می‌شود. مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، یک بار از نیکوکاران و پشتیبانان مالی برای چاپ اول این اثر، هزینه دریافت کرده‌اند و باز به مناسبت اصلاح و ویراست دوم این اثر، بودجه گرفته‌اند، در حالی که مشکلات اساسی هم‌چنان پابرجاست. شماری از خریداران «دانش‌نامه هزاره» نیز این اثر را می‌خرند تا با این کار از اقدامی مهم و فرهنگی حمایت کرده باشند، در حالی که با این وصفی که کردیم، خیالی بیش نیست.

در طول دو دهه اخیر، زبان نسل جوان و تحصیل کرده بر سر نسل پیش از خود همیشه دراز بوده است که تعهد و دردمندی لازم را ندارند و حتی گاهی آنان را به خیانت هم متهم کرده‌اند. با این حال، این نسل مدعی همان گونه که نتوانست رستخیز «جنبش روشنائی» را به درستی مدیریت کند، گویا در اداره «دانش‌نامه هزاره» هم اسیر چنان تجربه تلخی شده که تاوان مادی و معنوی این چرخه پرهزینه را تنها مردم هزاره پرداخته است.

چیدمان معیوب در ساختار علمی و اداری

وقتی مشکلات «دانش‌نامه هزاره» را یکی یکی یادداشت می‌کردم، این کار، مرا به فکر واداشت که چه گونه این همه خطا ممکن است در چنین اثری با نام کلان رخ دهد. وقتی ساختار و اعضای گروه‌ها را کنار هم گذاشتم، به سادگی هویدا شد که از چنین چیدمان معیوب نمی‌توان بیش از این هم انتظار داشت.

یکی از مشکلات جدی «دانش‌نامه هزاره»، ساختار معیوب و بدتر از همه، چینش معیوب در ساختار آن است. ساختار این نهاد چندین بخش دارد. برای نمونه، سید ابوطالب مظفری، دکتر یحیی بیضا، دکتر محمدسرور

دانشنامه هزاره	
○ هیئت امنا	اسدالله شفاعی یونس طغیان ساکایی محمدسرور مولایی عبدالعظیم احمدی حسین دانش اسدالله زیرک کریم مرادی امین مهاجر صبرینا میرزاد
○ کارشناسان علمی و مشاوران	محمدامین احمدی عباس بویا سرور دانش محمدعلی داوطلب عزیزالله شفق سلطان‌علی کشمندی سید عسکر موسوی سید غلام‌حسین موسوی کاظم برزانی
○ گروه‌های ویراستاران و ارزیابان علمی	گروه تاریخ محمدامین زواری عباس دلجو فاضل کیانی عبدالحکیم محمدی کابلنی سید غلام‌حسین موسوی خادم‌حسین ناطقی شفاعی کیو کاظم برزانی

در شورای علمی «دانش‌نامه هزاره» به این نام‌های مشهور برمی‌خوریم: سید ابوطالب مظفری، محمداسلم جوادی، حمزه واعظی، محمدعلی جویا، محمدسرور مولایی، محمدیونس طغیان ساکایی و حسن رضایی. غفلت شورای علمی از این همه اشتباه اساسی که در دانش‌نامه رخ داده است، از دو حال خارج نیست. نخست این که شورای علمی تنها در اندازه یک نام است و بس که در کنار بسیاری از نام‌های دیگر و بخش‌های دیگر در این تشکیلات فقط برای صحنه آرای است. دیگر این که آوردن این نام‌ها برای آن بوده است که تصمیم‌گیرندگان و مسئولان مالی، محل خرج بودجه‌ای را که به دست می‌آورند، با ردیف کردن چنین نام‌هایی پر کنند.

دانشنامه هزاره	
○ ولسوالی بغلاب ولایت سرپل	سلمان‌علی برهانی جمعه‌خان مهدوی حسن رقیاب (سرگروه) سید غلام‌حسین حسینی بلخایی غلام‌حیدر رضوانی محمدحسن نطافی
○ ولسوالی پنجو ولایت بامیان	حسن‌رضا فهیمی (سرگروه) عباس آحسانی محمدعلی اعتمادی محمدحسین بیانی
○ ولسوالی جامواری ولایت غزنی	شوکت‌علی محمدی شاری (سرگروه) عبدالحق برهانی مصطفی خرمی علی‌جان سعیدی فاضل کیانی
○ ولسوالی دای‌چوپان ولایت زابل	حمیدالله رفیعی (سرگروه) علی دانش عبدالعظیم عطیمی
○ ولسوالی سنگ‌نخت و بندر ولایت دای‌کندی	محمدحسن ناطقی (سرگروه) نورمحمد نصاری محمد صالحی علی محمدزاده
○ ولسوالی فردباغ ولایت غزنی	محمود جعفری (سرگروه) اسدالله شریعتی خبرالله محمدی

مولایی، اسدالله شفاعی، محمداسلم جوادی، محمدعلی جویا، نبی خلیلی، حسن رضایی و دکتر محمدیونس طغیان ساکایی، اعضای شورای علمی هستند. مظفری نیز رییس شورای علمی این نهاد است. بی‌تردید، در تمام نهادها به ویژه نهادهای علمی، رییس آن، حرف آخر را می‌زند، به این معنا که رییس باید فهمید‌تر از تمام اعضا و شایسته‌تر از همه باشد. مظفری چه گونه بر دکتر مولایی، دکتر بیضا، دکتر طغیان ساکایی ریاست می‌کند، در حالی که حتی یک نوشته علمی نداشته است؟ مظفری، دوست من است و یکی از شاعران نام‌دار زبان فارسی است. او در آموزش شعر و داستان و نقد شعر و داستان تواناست. وی، رییس مؤسسه فرهنگی دَرّ ذری و مسئول دفتر فارسی‌زبانان (وابسته به حوزه هنری انقلاب اسلامی ایران) است و با همکاری برخی نهادهای کشور ایران به پیشبرد کار تاریخ شفاهی سرگرم است و به تازگی‌ها با بنیاد احمدشاه مسعود هم همکاری‌های تنگاتنگ آغاز کرده است که همگی نشان‌دهنده هوشمندی او در بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در جامعه است. با این حال، کار پژوهشی با کارهایی که او در آن‌ها تجربه و مهارت دارد، متفاوت است.

به یقین می‌توان گفت مظفری، تمام مطالب دانش‌نامه را خوانده باشد، حتما تمام مدخل‌ها زیر نظر او به چاپ رسیده است. مشکلات این اثر نیز در

یکی از مشکلات جدی «دانش‌نامه هزاره»، ساختار معیوب و بدتر از همه، چینش معیوب در ساختار آن است. ساختار این نهاد چندین بخش دارد. برای نمونه، سید ابوطالب مظفری، دکتر یحیی بیضا، دکتر محمدسرور مولایی، اسدالله شفاعی، محمداسلم جوادی، محمدعلی جویا، نبی خلیلی، حسن رضایی و دکتر محمدیونس طغیان ساکایی، اعضای شورای علمی هستند. مظفری نیز رییس شورای علمی این نهاد است. بی‌تردید، در تمام نهادها به ویژه نهادهای علمی، رییس آن، حرف آخر را می‌زند، به این معنا که رییس باید فهمید‌تر از تمام اعضا و شایسته‌تر از همه باشد. مظفری چه گونه بر دکتر مولایی، دکتر بیضا، دکتر طغیان ساکایی ریاست می‌کند، در حالی که حتی یک نوشته علمی نداشته است؟

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

مؤلف قبلی همان مدخل اشاره شده است. ح. مقالاتی هم بوده است که بنا به دلایلی، ضمن حفظ نام نویسنده قبلی، برای تکمیل و اصلاح به نویسنده دیگری سپرده شده است و اسم هر دو مؤلف در ذیل مقاله درج شده است. ط. در نهایت، کل متن یک بار دیگر ویرایش شد. در ویراست جدید، مواردی مانند یک‌دستی ساختار مقالات، حذف بخش‌های اضافی، جای‌گزینی تعابیر سنگین منشیانه با نثر سلیس معاصر و امور جزئی دیگر مد نظر بوده است.

مهم‌ترین بخش در این اصلاحات، حذف ۹ مدخل و آوردن ۱۸۴ مدخل تازه است. در مورد مدخل‌های حذف‌شده نیز که به دلیل فنی (نه علمی) آن اشاره شده، تنها مدخل «آبشار» و «دره هزاره» یادآوری شده است. آیا «کتاب اسطوره شکسته» هم به دلایل فنی حذف شده است؟ به طور کلی، اگر ۹ مدخل به دلایل فنی مشکل داشتند، چه نیازی به بازچاپ کامل اثر بود؟ منظور از دلایل فنی چیست؟ چرا شورای علمی این همه غفلت داشته که ۱۸۴ مدخل تازه پس از چاپ جلد اول کشف شده است؟ آیا این کشف، ناگهانی رخ داده و به آنان الهام شده است؟ چرا همین دقت را در ویراست اول انجام ندادند؟ هم‌چنین چرا برخی از مدخل‌ها به بازنویسی کامل نیاز داشته و به نویسنده جدید سپرده شده است؟ تعداد این مدخل‌ها هم مشخص نیست که البته با بررسی دقیق‌تر به دست می‌آید.

این گونه تأیید می‌شود که شورای علمی و ویراستاران علمی هیچ نظارتی بر نگارش مدخل‌ها نداشته که تعدادی انبوه از مدخل‌ها هم به بازنویسی کامل دچار شده است. کسانی که تخصص و تسلط لازم بر موضوع‌هایی را در این مدخل‌ها دارند، با نوشته‌ای ندارند یا کم‌ترین نوشته را در این اثر دارند و بر عکس، کسانی که شاید سواد تنها در اندازه تهیه گزارش دارند، بیش‌ترین نوشته را دارند.

هم‌چنین یادآوری شده است که سراسر «دانش‌نامه هزاره» دوباره ویرایش شده است. به یقین، چنین اثری به ویرایش شکلی، فنی و محتوایی به صورت هم‌زمان نیاز دارد. آیا ویراستاران علمی گروه‌های چندگانه نام‌برده شده در این اثر که نامشان همراه با ارزیابان آمده است، وظیفه خود را درست انجام داده و مشکلات را به مسئولان «دانش‌نامه هزاره» گوشزد کرده‌اند یا نه؟ یا حتی شاید

اکنون موردهای اصلاح‌شده به باور مسئولان «دانش‌نامه هزاره» را می‌آورم که در صفحه ۲۴ (مقدمه) ویراست دوم جلد اول «دانش‌نامه هزاره» فهرست شده است تا خوانندگان بدانند که اگر مشکل «دانش‌نامه هزاره» واقعاً همین قدر اندک بود، آیا ضرورت داشت این اثر حجیم با هزینه مردم و نیکوکاران جامعه هزاره آن هم به این صورت، نامسئولانه، بازچاپ شود.

«اضافات و تغییرات»

با در نظر داشت آن‌چه گفته شد، عمده تغییراتی که در جریان بازنگری جلد اول دانش‌نامه پیش آمده است، به صورت خلاصه چنین است:

الف. آن عده از مدخل‌های چاپ‌شده در جلد اول که به بازنگری جزئی تا کامل نیاز داشت، همگی با جست‌وجوی منابع تازه، کامل و اصلاح شد.

ب. شماری از مقالات که نیازمند ویرایش ساده و رفع پاره‌ای از اشکالات نگارشی و اطلاعاتی بود، به وسیله ویراستاران دانش‌نامه، زیر نظر شورای علمی، ویرایش و اصلاح شد.

ج. تعدادی از مدخل‌های نگارش‌یافته که به دلایلی از چاپ در جلد اول باز مانده بود، بعد از تکمیل و ارزیابی مجدد، در ویراست دوم جلد اول به نشر سپرده شد.

د. مدخل‌های تازه‌ای نیز که از طرف خوانندگان و منتقدان پیشنهاد شده، یا گروه مدخل‌یابی دانش‌نامه، آن‌ها را به تدریج به ثبت رسانده بودند، بعد از دسته‌بندی، جست‌وجو و نگارش در ویراست جدید جلد اول به چاپ رسید.

هـ. تعداد محدودی از مدخل‌ها نیز بنا به دلایل فنی، حذف، ادغام و یا به مدخل ارجاعی تبدیل شدند. برای مثال، مدخل «آبشار» در ولایت پنج‌شیر از ذیل حرف «آ» حذف شد و به مدخل «دره هزاره» که بعداً نوشته خواهد شد، ارجاع داده شد.

و. در نتیجه این تغییرات، ۹ مدخل از ۶۰۴ مدخل چاپ‌شده در جلد اول حذف شد و ۱۸۴ مدخل جدید به آن افزوده شد، به طوری که مجموع مدخل‌ها در این ویراست به ۷۷۹ افزایش یافت.

ز. بنا به تشخیص شورای علمی، برخی از مدخل‌ها به بازنویسی کامل نیاز داشت و به نویسنده جدید سپرده شد. برای حفظ حق معنوی نویسندگان، در پاورقی به اسم



یافتن پرک، صنعت دستی مردم هزاره-لعل و سرچنگل غور- عکس: جعفر رحیمی

در چه اول به کسی برمی‌گردد که عنوان رییس شورای علمی را دارد. حتی اسدالله شفايي که بیش‌ترین تلاش را در راستای آماده‌سازی «دانش‌نامه هزاره» کرده، بعد از مظفری، پاسخ‌گوست. هزینه آماده‌سازی و انتشار «دانش‌نامه هزاره» را دولت افغانستان یا سازمان خارجی پرداخت نکرده که با توجه به سابقه فساد اداری در هر دو بخش انتظار می‌داشتیم این همه بی‌مبالاتی در آن صورت بگیرد. بودجه این کار از جیب فقیرترین مردم با اخلاص و امیدواری مطلق به مظفری و همکارانش در این نهاد تقدیم شده است که سزاوار این همه بی‌توجهی و غفلت نبود و نیست.

گروه‌هایی مانند ارزیابان، مشاوران، کارشناسان، ویراستاران، گروه‌های سیاست و تاریخ معاصر، فرهنگ، جغرافیا و هیئت امنای نیز در «دانش‌نامه هزاره» حضور دارند که هیچ کدام از این تشکیلات داخلی، رییس یا سرگروه ندارند. در بیش‌تر نهادها، هر گروه یک سرگروه هم دارد تا هیئت مدیره یا چنین سازوکاری را تشکیل دهد یا به هیئت مدیره پاسخ‌گو باشد. به نظر می‌رسد که این گروه‌ها بیش‌تر یک نام هستند تا این‌که واقعیت خارجی داشته باشند. از این گروه‌های بی‌مسئول که بگذریم، به بخش گروه‌های منطقه‌ای می‌رسیم که همگی سرگروه دارند، هر چند هیچ کدام بیش از سه یا چهار نفر نیستند. وقتی یک گروه با اعضای اندک، مسئول مستقیم دارد، ضرورت تعیین مسئول برای گروه‌های پیش‌گفته آشکار است.

نکته دیگر آن است که همه اشخاصی که به عنوان منبع از آنان یاد شده است، در گروه تحقیقات میدانی آمده‌اند. گروه تحقیق میدانی از کسانی تشکیل می‌شود که نهادی، آنان را استخدام می‌کند تا تحقیق مورد نظر آن نهاد را انجام دهند. نام من هم در این فهرست آمده است، در حالی که هرگز عضو گروه تحقیقات میدانی «دانش‌نامه هزاره» نبودم. نام بیش از چهارصد تن در این فهرست آمده است که تعدادی اندک از آنان در گروه مؤلفان و پژوهشگران میدانی فعال بودند. بعید می‌دانم در هیچ جای جهان، برای تدوین یک جلد «دانش‌نامه»، بیش از چهارصد نفر تنها در گروه تحقیق میدانی حضور داشته باشند. جای تعجب است نام افرادی که به عنوان منبع فعال بودند، به نام گروه تحقیق میدانی قالب شود. از این رو، ردیف کردن چنین فهرستی با چنین افرادی نشان می‌دهد که تعریفی درست و علمی از عنوان‌ها وجود ندارد و نه تنها غلط‌انداز است و خاک در چشم خلق زدن، که شایبه‌های دیگری را هم به ذهن می‌آورد.

پس از چاپ پرغلط جلد اول «دانش‌نامه هزاره» و سرازیر شدن انتقادهای مردمی به «بنیاد دانش‌نامه هزاره»، مسئولان این نهاد بیانیه صادر کردند و وعده ویراست دوم و اصلاح غلط‌های موجود را دادند. با این حال، باور دارم که آنان به جز موردهایی که مخاطبان در آن انتقادهای یادآوری کرده بودند، زحمت خواندن و بازبینی کل اثر را به خود نداده و هرگز به این فکر نکرده‌اند که از این فرصت برای اصلاح دیگر مشکلات احتمالی کار بگیرند که مردم ندیده‌اند و این گونه فرصت‌سوزی کردند. به تعبیری دیگر، مسئولیت کار را با رنگ‌مالی از سر خود باز کرده‌اند.

مسئولیت شورای علمی، ویراستاران و ارزیابان

پس از چاپ پرغلط جلد اول «دانش‌نامه هزاره» و سرازیر شدن انتقادهای مردمی به «بنیاد دانش‌نامه هزاره»، مسئولان این نهاد بیانیه صادر کردند و وعده ویراست دوم و اصلاح غلط‌های موجود را دادند. با این حال، باور دارم که آنان به جز موردهایی که مخاطبان در آن انتقادهای یادآوری کرده بودند، زحمت خواندن و بازبینی کل اثر را به خود نداده و هرگز به این فکر نکرده‌اند که از این فرصت برای اصلاح دیگر مشکلات احتمالی کار بگیرند که مردم ندیده‌اند و این گونه فرصت‌سوزی کردند. به تعبیری دیگر، مسئولیت کار را با رنگ‌مالی از سر خود باز کرده‌اند.

یکی از مشکلات جدی «دانش‌نامه هزاره»، ساختار معیوب و بدتر از همه، چینش معیوب در ساختار آن است. ساختار این نهاد چندین بخش دارد. برای نمونه، سید ابوطالب مظفری، دکتر یحیی بیضا، دکتر محمدسور مولایی، اسدالله شفايي، محمداسلم جوادی، محمدعلی جويا، نبی خلیلی، حسن رضایی و دکتر محمدیونس طغیان ساکایی، اعضای شورای علمی هستند. مظفری نیز رییس شورای علمی این نهاد است. بی‌تردید، در تمام نهادها به ویژه نهادهای علمی، رییس آن، حرف آخر را می‌زند، به این معنا که رییس باید فهیم‌تر از تمام اعضا و شایسته‌تر از همه باشد. مظفری چه گونه بر دکتر مولایی، دکتر بیضا، دکتر طغیان ساکایی ریاست می‌کند، در حالی که حتی یک نوشته علمی نداشته است؟



زنان روستا نشین هزاره-ولسوالی لعل و سرچنگل غور- عکس: مهندس علیداد لعلی

آشفته نگاری‌های دانشنامه هزاره

هیچ اثری به اندازه «دانش‌نامه هزاره» تا کنون کشور به کشور و شهر به شهر رونمایی نشده و روی آن بحث نگشته است. با احتساب رونمایی‌ها و جلسه‌های حمایتی و فروش کتاب از ویراست اول و دوم جلد اول، نزدیک به صد جلسه برگزار شده است. برخی از افراد صاحب‌نام حتی چهار بار برای «دانش‌نامه هزاره» سخنرانی کرده و بسیاری دیگر هم بیش از یک بار سخن گفته‌اند. برگزاری جلسه‌های متعدد برای یک اثر عیب نیست، ولی سخنرانی تکراری یک فرد در چند جلسه چیزی نیست جز تأیید نداشتن صاحب‌نظر برای بررسی و نقد آن اثر یا انحصاری کردن بررسی و نقد آن اثر و راه ندادن صاحب‌نظران دیگر برای بررسی و نقد آن که در هر دو حالت به جایگاه نقد و سخن گفتن درباره آن اثر ضربه می‌زند. این در حالی است که در این موارد هم بیش‌تر، تأیید اثر بوده و از «نقد» خبری نیست که اگر نقد واقعی در کار بود، ویراست دوم این اثر با این مشکلات باز چاپ نمی‌شد.



رونمایی از دانشنامه هزاره در ایالتا-عکس: صفحه‌ی فیسبوک دانشنامه هزاره.

چاپ سپرده‌اند. مروری بر نام نویسندگان و گروه‌های کاری که بیش‌تر آنان، دوستانم نیز هستند، نشان می‌دهد که بیش‌تر آنان نه در این کار تخصص داشته و نه دقت لازم را به کار بسته‌اند. البته که افراد دقیق و آشنا به کار هم در میان نویسندگان وجود دارد، ولی اعطای عنوان کارشناس به بیش‌تر افراد حاضر در فهرست نویسندگان صدق نمی‌کند.

با دریغ باید یادآوری کنم که سفارش‌های شفاهی دوستانه و خصوصی درباره برطرف کردن مشکلات «دانش‌نامه هزاره» با ترش‌رویی و خشونت کلامی پاسخ گرفته و گاهی هم بلوا راه انداخته شده است که کسانی که به این اثر اشکال وارد می‌کنند، آن را نخوانده‌اند. شاید کسانی هم بدون دقت در نقد این اثر نوشته باشند، ولی آن‌چه در این نوشته آمد، مشکلاتی است که نه از سر غرض‌ورزی فهرست شده و نه برای کسب نام و نان. بیش‌تر مسئولان «دانش‌نامه هزاره» هم از دوستان شخصی من هستند، ولی همان‌گونه که ارسطو گفته بود: «من، افلاطون را دوست دارم، اما حقیقت را بیش‌تر از وی دوست دارم»، این نوشته را برای آگاهی مردم قلمی کردم.

است، چه دلیلی وجود دارد که این همه مشکل و نارسایی در دو ویراست در «دانش‌نامه هزاره» باقی مانده است؟ آیا این کار جز خیانت به اعتماد مردم هزاره است؟

رونمایی‌های تجارتنی، نه علمی و نقدمحور

در این شکی نیست که «نقد علمی» و «نقد ادبی» در افغانستان به درستی نهادینه نشده است. هنوز هم منظور از بیش‌تر رونمایی‌های آثار، تنها ستایش بی‌پایان از انتشار آثار یادشده است و بس. کم‌تر محفل یا سایت و نشریه‌ای را می‌توان دید که به صورت پایدار و جدی به این مقوله عنایت داشته باشد. شاید چند نهاد فرهنگی و ادبی در داخل یا بیرون افغانستان - که به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسند - به صورت واقعی در این زمینه گام برداشتند و اکنون هم چند مورد از آن‌ها به فعالیت ادامه می‌دهند، ولی این کار به روندی پایدار در سطح جامعه تبدیل نشده است.

در این میان، هیچ اثری به اندازه «دانش‌نامه هزاره» تا کنون کشور به کشور و شهر به شهر رونمایی نشده و روی آن بحث نگشته است. با احتساب رونمایی‌ها و جلسه‌های حمایتی و فروش کتاب از ویراست اول و دوم جلد اول، نزدیک به صد جلسه برگزار شده است. برخی از افراد صاحب‌نام حتی چهار بار برای «دانش‌نامه هزاره» سخنرانی کرده و بسیاری دیگر هم بیش از یک بار سخن گفته‌اند. برگزاری جلسه‌های متعدد برای یک اثر عیب نیست، ولی سخنرانی تکراری یک فرد در چند جلسه چیزی نیست جز تأیید نداشتن صاحب‌نظر برای بررسی و نقد آن اثر یا انحصاری کردن بررسی و نقد آن که در هر دو حالت به جایگاه نقد و سخن گفتن درباره آن اثر ضربه می‌زند. این در حالی است که در این موارد هم بیش‌تر، تأیید اثر بوده و از «نقد» خبری نیست که اگر نقد واقعی در کار بود، ویراست دوم این اثر با این مشکلات باز چاپ نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

آن‌چه در این نوشته آمد، بر اساس تمام چشم‌دیدها و بررسی‌هایم از «دانش‌نامه هزاره» است. مایه دریغ و تأسف بسیار آن است که نویسندگان و مسئولان «دانش‌نامه هزاره» نتوانسته‌اند روایت‌ها و اشکال‌های مربوط به آن‌ها را ببینند که پیچیدگی خاصی هم ندارند و با ارزیابی ساده هم به چشم می‌آید و دیگر بار با همان اشکال‌ها به دست

این پرسش را بتوان این‌گونه پرسید که اصلاً چنین ویراستاران علمی در واقعیت وجود دارند که از آن‌ها توقع مسئولیت‌پذیری داشته باشیم؟

سرویراستار و گروه ویرایش (که البته در این بخش، تنها از محمدکاظم کاظمی و پروین ولی‌زاده نام برده شده است) و دست‌اندرکاران بخش ویرایش محتوایی در همان ویراست نخست، بخشی از مشکلات بنیادین را که برشمردیم و فارغ از آشنایی داشتن با جزئیات مدخل‌ها باید به آن واقف باشند، به مسئولان «دانش‌نامه هزاره» گوشزد کرده‌اند یا نه؟ اگر این گروه‌ها مشکلات را گوشزد کرده و پاسخی نشنیده‌اند، باز مسئولیت مسئولان «دانش‌نامه هزاره» سنگین‌تر می‌شود. اگر هم آنان اصلاً توجهی نداشته‌اند و تنها به امور و ویرایش شکلی و فنی اثر سرگرم بوده‌اند، چرا مسئولان «دانش‌نامه هزاره»، دیگر بار از هزینه مردم و نیکوکاران به همین گروه ویراستاران و ارزیابان علمی و ویراستاران شکلی و فنی بودجه داده‌اند تا این اثر دوباره ویرایش شود و باز حجمی کلان از مشکلات باقی بماند؟ به یقین، مسئولان «دانش‌نامه هزاره» باید در برابر این همه بی‌مبالاتی در مصرف بودجه عمومی پاسخگو باشند.

درست است که نام محمدکاظم کاظمی به عنوان ویراستار «دانش‌نامه هزاره» ثبت شده است، ولی باقی ماندن مشکلات نگارشی و نشانه‌گذاری متعدد در سراسر اثر و مشکلاتی نیز که برشمردیم، نشان می‌دهد او این کار را شخصاً انجام نداده است. کاظمی در عرصه ویرایش، نامی بلند دارد و کسی منکر فضایل ادبی‌اش نیست، ولی یقین دارم به دلیل مشغله‌های فراوانی که در پذیرش ویرایش و صفحه‌آرایی از دیگر ناشران ایرانی و افغانستانی دارد، نتوانسته است ویرایش این اثر را به درستی انجام دهد یا اگر هم به دلیل همین مصروفیت‌ها، کار را به همکار یا همکاران ویراستار خود یا ویرایش‌آموزان سپرده، نتوانسته است بر کارشان نظارت دقیق و کامل کند. اگر هم خودش یا همکارش، مطالب را در مقطع‌های مختلف زمانی دیده، چون میان زمان ویرایش‌ها فاصله افتاده، از درک تسلسل میان معرفی رویدادها و شخصیت‌های مرتبط با مانده است. اگر هم کسی از مسئولان «دانش‌نامه هزاره» پس از پایان ویرایش شکلی، فنی و محتوایی مطالب، آن‌ها را خوانده و به سلیقه خود، بر آن افزوده یا کاسته، این ضعف به نام ارزیابان علمی و ویراستاران شکلی، فنی و محتوایی تمام شده است. به هر حال، وقتی پرداخت دست‌مزد نگارش، پژوهش، ارزیابی، ویرایش و پی‌گیری امور علمی، اجرایی و اداری در سطح قابل قبول و استاندارد جهانی صورت گرفته

نتوانستم در برابر آن‌چه فردا در انتظار مردم دردمند هزاره است، نزد وجدان خود سکوت کنم و از این همه مشکلات، چشم‌پسته بگذرم. انتظار دارم اهل قلم و فرهنگ آگاه‌تر نیز زبان بگشایند و دیگر مشکلات را بیان کنند تا اگر کاری با حمایت مردمی صورت می‌گیرد، پخته‌تر، شایسته‌تر و عالمانه‌تر منتشر شود.

لندن - ۳۰ جنوری ۲۰۲۴

Akbariabdullah527@gmail.com



دختران دانش‌آموز هزاره - دایکندی - عکس: محمد رجا.

با دریغ باید یادآوری کنم که سفارش‌های شفاهی دوستانه و خصوصی درباره برطرف کردن مشکلات «دانش‌نامه هزاره» با ترش‌رویی و خشونت کلامی پاسخ گرفته و گاهی هم بلوا راه انداخته شده است که کسانی که به این اثر اشکال وارد می‌کنند، آن را نخوانده‌اند. شاید کسانی هم بدون دقت در نقد این اثر نوشته باشند، ولی آن‌چه در این نوشته آمد، مشکلاتی است که نه از سر غرض‌ورزی فهرست شده و نه برای کسب نام و نان.

هفته نامه



یادنامه ای یادرفندگان

سال هشتم • شماره ۲۰۰ • دوشنبه • ۲۳ دی ۱۴۰۳ • ۱۲ فروردی ۲۰۲۴

بامیان/عکس: جعفر رحیمی

جاده ابریشم

حقوق بشر: عارف وفايي
مترجم: محمد سخي رضايي
صفحه آراء: موسی آتبين

فرهنگ: روح الله کاظمی، دکتری فلسفه اسلامی
زنان: عادلہ آذین نظری و بی نظیر طاهریان
سیاست: اسحاق جویا

تاریخ: محمد انور رحیمی
ادبیات: عصمت الطاف، دانشجوی مقطع دکتری
ادبیات فارسی

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: محمد جان احمدی
ایمیل: info@jade-abresham.com
سردبیر: خالق ابراهیمی